

# دَرسِ تَسْلِیح

از دروس مدرسه تابستانه سال ۱۰۶

تألیف  
سرنگ غایت‌الله سهراب  
اصفهان

برای سومین بار منتشر میشود

مؤسسه ملی مطبوعات امری



## فهرست مندرجات

صفحه	
۵	اثبات صانع
۱۰	دین و لزوم آن
۱۴	رجحان دین بر قوانین بشری
۱۸	صفات مظاهر الهی
۲۵	بقای روح (قسمت اول)
۳۲	بقای روح (قسمت دوم)
۳۹	علامت ظهور مبارک حضرت اعلیٰ و حضرت بهاء الله
۴۵	علامت ظهور مبارک در کتب انبیاء قبل از اسلام
۵۱	علائم ظهور در قرآن مجید قسمت اول
۵۶	علائم ظهور در قرآن مجید قسمت دوم
۶۰	احادیث راجع بظهور مبارک قسمت اول
۶۷	احادیث راجع بظهور مبارک قسمت دوم
۷۳	علل احتجاب ملل
۸۰	معجزات
۹۰	قضیه حضرت محمد بن حسن العسکری
۹۷	خاتمه

## تذکر لازم

- برخوانندگان محترم پوشیده نماند که این جزوه بمنزله یک استدلالیه نیست و در هیچ موقع نباید در اختیار مبتدیان گذارده شود بلکه منظور از تدوین این رساله تقدیم اقل اطلاعاتی است که اشخاص ذیل ممکن است کسب نمایند.
- ۱- محصلین مدارس تا بستانه که مدت توقف آنها در مدارس مزبوره موقت و کوتاه است.
- ۲- محصلین مخلدومات امری که بخواهند در مدت موقتی از حضور مبلغین محترم استفاده کنند.
- ۳- احبائیکه واسطه هدایت طالبین حقیقت میباشند و آنها را بحضور مبلغین محترم دلالت مینمایند.
- ع - سهراب

## ۱- اثبات صانع

حضرت عبد البهاء در مفاد و ضات میفرمایند قوله الاعلی :

"از جمله دلائل و براهین الوهیت آنکه انسان خود را خلق نموده بلکه خالق و مصور دیگری است و یقین است و شبهه نیست که خالق انسان مثل انسان نیست زیرا یک کائنات ضعیف کائن دیگر را خلق نتواند و خالق فاعل باید جامع جمیع کمالات باشد تا ایجاد صانع نماید آیا ممکن است که صانع در نهایت کمال باشد و صانع غیر کامل ؟ آیا میشود که نقش در نهایت اتفاق باشد و نقاش در صنعت خویش ناقص ؟ آنچه که صنعت اوست و خلق اوست بلکه نقش مثل نقاش نباشد اگر نقش مثل نقاش بود خود را نقش مینمود و نقش هر چند در نهایت کمال باشد اما بالنسبه بنقاش در نهایت نقص است"

لهدا امکان معدن نقایص است و خدا معدن کمال .

نفس نقایص امکان دلالت بر کمالات حق میکند مثلا چون انسان را نگری ملاحظه نمائی که عاجز است همین عجز خلق دلیل بر قدرت حی قدیری است زیرا تا قدرت نباشد عجز تصور نگردد پس عجز خلق دلیل بر قدرت حق است و تا قدرت نباشد عجز تحقق نیابد و از این عجز معلوم شد که قدرتی در

عالم هست مثلا درعالم امکان فقر است لابد غنائی هست که  
 فقر درعالم تحقق یافته و درعالم امکان جهل است لابد علمی  
 هست که جهل تحقق جستہ چه که اگر چنانچه علم نبود جهل  
 تحقق نمیگرفت بخوا که جهل عدم علم است اگر وجود نبود عدم  
 تحقق نمی یافت جمیع امکان مسلم است که در تحت حکم و  
 نظا میست که ابداء تمرت نتواند حتی انسان نیز مجبور بر  
 موت و خواب و سائر حالات است یعنی در بعضی مراتب  
 محکم است لابد این محکومیت حاکی دارد مادام که -  
 صفت ممکنات احتیاج است و این احتیاج از لوازم ذاتی  
 اوست پس يك غنی هست که غنی بالذات است مثلا  
 از نفس مریض معلم است که صحیحی هست اگر صحیحی  
 نبود مریض اثبات نمیشد پس معلم شد که حق قدیری  
 هست که او جامع جمیع کمالات است چه اگر جامع جمیع  
 کمالات نبود او نیز مثل خلق بود . . . . \*

در اینصورت بدیهی است که خالق وجود ما و تمام  
 موجودات دیگر يك علت و حقیقت دیگری است که قضا در  
 مطلق و علم مطلق و کمال مطلق است و او است که قدرت  
 دارد تمام موجودات را بدین ترتیب و نظام کامل خلق کند  
 و شك نیست که او بینا و شنوا است و داناست و توانست  
 زیرا اگر بینا نبود نمی توانست قوه بینائی بخشد و اگر شنوا

نبود نمیتوانست شنوائی دهد و اگر دانا نبود نمیتوانست نیرو  
 و استعداد درك و دانائی عطا کند و چنین خلقتی عظیم و  
 عجیب و آمیخته بحکمت بوجود آورد. و خلاصه آنچه از کمالات  
 و محسنات در وجود انسان و سایر موجودات دیده میشود  
 همه از کنج دانش و بخشش او است و او خالق و خداوند  
 ما است.

و اینکه ما نمیتوانیم او را ببینیم و بشناسیم از آن جهت است  
 که توه درك و استعداد شناسائی ما بس کوچک تر از آن است  
 که بذات و حقیقت او پی برد. همانگونه که نباتات نمیتوانند  
 بوجود و بگونگی حیوانات پی برند و یا حیوانات نمیتوانند  
 بس بگونگی خلقت انمان آگاه شوند مگر آنکه عجز و ضعف و  
 جهل صرفیم خود را نیز نمیشناسیم چگونه میتوانیم شناسائی  
 خالق خوش موفق شویم بلکه فقط از آثار خلقت او بهستی  
 بزرگ او پی بریم که او هست و آثار او ما را بهستی او دلالت  
 کند. چه اگر چنین علت و حقیقت عظیمی نبود بقانون  
 عقل و منطق چنین خلقتی بوجود نمیآمد و بدون علت و سببی  
 بزرگ و مشیت اولیه ذات الهی چنین مخلوق و معلولی آمیخته  
 بحکمت و نظام تام و تمام موجود نمیکشت.

هرچه بیشتر در خلقت خود و سایر موجودات دقت کنیم  
 و آنچه دانش و معرفت ما افزون گردد عظمت و دانش او را بیشتر

در میاییم و بحکمت بالغه اش اعتراف نمائیم .  
نعیم فرماید :

ایدل این خلق را خدائی هست	بانی از بهر هر بنائی هست
باتو میگوید آسمان و زمین	خالق الارض و السمائی هست
نقش هر منگری کند اقرار	کافریننده کبرئائی هست
مژده انبیا کند معلوم	غیب دانی و رهنمائی هست
در سرشت جمیع خلق ججهان	بخدا چوئی اقتضائی هست
دل هر کار بسته میدانند	داین گره را گره گشائی هست
چشم هر هوشمند مهینند	کرپی هر عمل جزائی هست
این سرارات و سرسری مضممار	تزی این سراسرائی هست
فله الخلق یبدی و یعیبد	وله الامری حکم و یرید

### سئوالات

- ۱ آیا ما خودمان خود را خلق کرده ایم ؟
- ۲ آیا پدر و مادرمان ما را خلق کرده اند ؟
- ۳ آیا باران و خود با این دنیا آمده ایم ؟
- ۴ بینه دلیل پدر و مادرمان را خلق نکردند ؟
- ۵ آیا سلول ها و ذرات کوچک ما را خلق کرده اند ؟
- ۶ بچه دلیل سلول ها خالق ما نیستند ؟
- ۷ از کجا میدانیم که خدائی هست ؟



- ۸ از کجا بی بنمالات خدا میبریم ؟
- ۹ از کجا بی بعظمت خداوند میبریم ؟
- ۱۰ چرا ما نمیتوانیم خدا را بشناسیم ؟

xxx

## ۲- دین و لزوم آن

دین عبارت از قوانین و اصولی است که خداوند برای اداره امور زندگانی بشر و تربیت او برای رسیدن بکمال انسانیت که غایت مطلوب و هدف خلقت است بوسیله پیغمبران وضع و تشریح فرموده است. زیرا :

اولا - چون بشر بدون کمک و مساعدت افراد نوع خویش و بتنهائی نمیتواند زندگی کند و ناچار باید در اجتماع با افراد نوع خویش بسربرد تا هر یک يك قسمت از کارهای اجتماع را بعهده گیرند دسته زراعت کنند دسته بصنعت پردازند دسته به تهیه مواد خام از معدن مشغول گردند و دسته به فراهم آوردن مواد غذایی که از زراعت حاصل میشود پردازند دسته وسائل پوشش افراد جامعه را از قبیل پشم و پنبه و امثال ذلك تهیه کنند. دسته آنها را بیافند و دسته بدوزند دسته بساختن منازل مشغول گردند. جمعی از ما حصل تجربیات و معلومات حاصله در این فنون و مشاغل سمت آموزگاری یافته به تعلیم اصول زراعت و صنعت و سایر اطلاعات لازمه زندگی پردازند تمام این مشاغل با اشتراك مساعی افراد اجتماع انجام گردد تا افرادی که يك اجتماع را تشکیل میدهند بر فاه و آسایش زیست کنند و بطوری این

این اجتماع و ارتباطاتمان بهم پیوسته و مربوط است که نه زین رشته سرمیتوان تافتن نه سررشته رامیتوان یافتن •  
 علیهذا لازمه این اجتماع این است که قوانین و نظامات متفق علیهمی که همه نسبت بان مطیع و فرمان بردار باشند وجود داشته باشد تا بحقوق و آزادی یکدیگر تجاوزی نکنند و باعدالت و انصاف و محبت و اتحاد بایکدیگر رفتار نمایند و از این راه اجتماع برهم نغرد و پایدار ماند چه اگر قوانین و نظاماتی نباشد خوی خود خواهی و خود پسندی انسان جز نفع فردی و شخصی خود را نجوید و بالطبع بحقوق دیگران تجاوز کنند و در نتیجه اجتماع را پراکنده کند و دیگر امنیت و فراغتی برجای نماند تا افراد بتوانند وظایفی را که در مواحل اجتماعی برعهده دارند چه در امور زراعت و چه در صنعت و سایر شئون زندگی انجام دهند و خواه ناخواه هیچ و مرج جایگزین نظم و امنیت گردد و انسان در ورطه حیوانیت سقوط کند و این قوانین و نظامات هر قدر متناسب و ملایم با احتیاجات و ضروریات واقعی بشر و مفید تر و مؤثر تر باشد سعادت و رفاه او بیشتر خواهد بود و چون انسان مخلوق و مصنوع دستگاه و کارخانه صنع خداوندی است و تنها خالق اوست که بتمام احتیاجات و ضروریات آگاه و مطلع است لذا قوانین و نظامات برای او از طریق پیغمبران وضع و تشریح

فرماید و چون عموم افرادی که باین حقیقت ایمان دارند مطمئنند که وضع این قوانین از مقام رفیع الوهیت و خالق است و دست بشر در تشریع آنها دخالت ندارد بالطبع —  
والرغبة پذیرفته و اطاعت کنند و این قوانین رفاه و آسایش حقیقی انسان را تأمین و امنیت اجتماع را پایدار و استوار نماید •

بعلاوه هدف عالی انسانیت که وصول بمقام شاخ علو روحی و تقرب ببارگاه قدس الهی و استفاضه از فیوضات روح قدس است و مرحله ایست که انسان را بر تبه بالاتر از عوالم مادی حیوانی و انسانی مادی نایل ساخته و شخصیت معنوی او را باعلا درجه کمال رساند جز با تعالیم آسمانی امکان پذیر نگردد •

نحیم میفرماید :

دین ضرورت خاصه بر سلطان	تا سازد زمانه را و سوان
دین ضرورت خاصه بر وزرا *	تا نه بنهند بار بر دهقان
دین ضرورت خاصه بر علما	تا نگردند فتنه دوران
دین ضرورت خاصه بر فقها	تا عدالت کنند در دیوان
دین ضرورت خاصه بر حکما	تا جدل ناورند در برهان
دین ضرورت خاصه بر اعضا *	خاصه بر چشم و قلب و دست و زبان
دین ضرورت خاصه بر دنیا	تا هدایت خلق جهان

دین که در خلق فطرت اله است منشاء خلق خشیت اله است

### سئوالات

- ۱ دین را تعریف کنید ؟
- ۲ زندگانی انسانی اجتماعی است یا انفرادی ؟
- ۳ اجتماع چه اثری در زندگانی انسان دارد ؟
- ۴ فایده آن چیست ؟
- ۵ چه چیز سبب تفرقه اجتماع است ؟
- ۶ چه چیزها سبب اتحاد در اجتماع است ؟
- ۷ انسان بپه نوع قانون و نظامات لایم دارد ؟
- ۸ برای اینکه این قوانین از روی صمیمیت و قلب و ایمان انجام گیرد چه خاصیتی باید داشته باشد ؟
- ۹ چگونه قوانینی قابل اطمینان است ؟ و چرا

×××

×

### ۳- رجحان دین بر قوانین بشری

چنانچه قبلا تذکر داده شد چون قوانین و اصول مدونه از طرف پیغمبران از طرف خدا و این تعلیمات از کارخانه‌های صدور یافته که پدید آورنده ماشین هیکل انسانی است لذا جوابگوی تمام احتیاجات بشری و متناسب تمام حالات و روحیات او است و طبعا دارای مزایای ذیل میباشد :

۱- تعلیمات انبیاء<sup>ع</sup> موافق روح عصر و زمانی است که در آن تشریح شده • اصول آن تخییرناپذیر و فروع آن بمقتضای هر دوره تخییر میپذیرد • اگر بادت و قضاوت عادلانه و انصاف ملاحظه شود هر يك از ادیان بقدری و بحدی متناسب با اوضاع و احوال زمان خود بوده که سعادت و رفاه و آسایش بشر آن زمان مرهون و مشروط بوجود آن دین و قوانین آن بوده و تخلف از مبادی و اصول آن بمنزله سقوط عمدی بزوال و انقراض بوده است •

۲- اجرای قوانین الهی محتاج بمساعدت قوای اجرائیه ظاهری مانند پلیس و ژاندارم و سرباز نیست بلکه هر فرد با ایمان بدون قوای اجرائیه خارجی از روی کمال اطمینان قلب و صمیمیت آنرا اجرا میکنند و بعبارت دیگر قوه ایمان مؤمن

مانند پلیس مخفی در قلب اوست که او را بطریق صلاح و صواب  
 دلالت و از هر بدی و پلیدی بر حذر میدارد. و حال آنکه  
 قوانین بشری دارای این خاصیت و اثر نبوده و نیازمند قوای  
 خارجی است تا اجرا گردد و اثرات اجرائی اجرا میشود که  
 نظارت و مراقبت قوای انتظامی خارجی دسترس دارد.

۳- قوانین انبیاء قابل تعمیم است یعنی عالم و جاهل  
 و نادان و نادان بدون کسب معلومات علمی و فلسفی آنرا متبع  
 دانسته و با اجرایش از روی کمال ایمان قیام نمایند. و حال  
 آنکه قوانین بشری را جز بوسیله فلسفه و تبلیغ علم و دانش بر  
 دانشمندان و بوسیله اجبار و الزام بر نادانان نمیتوان تحمیل  
 نمود و چه بسا که بالاخره نشود وحدت نظری در بین  
 دانشمندان برای وجود یک قانون بدست آورد زیرا بقدری  
 آراء مختلفه نظریات متفاوت و اذواق گوناگون است که حصول  
 وحدت نظر ممکن و محال گردد.

۴- تجربه حاصله در تمام مدت تاریخ بشر نشان داده  
 است که تربیت انبیاء و دین سبب ترقی و تعالی نوع بشر  
 بوده و ملتها پس از ایمان بظهور انبیاء و واقع شدن در تحت  
 تعلیمات اخلاقی و روحانی و تربیتی آنان دایره کسب فضائل  
 از مراتب پست بدرجات عالییه از تمدن و انسانیت رسیده اند  
 و گذشته از اینکه قوانین مدنی انبیاء سبب برقراری نظم و

تا مین آسایش بشر بوده، تعلیمات اخلاقی و روحانی و تربیتی آنان دائر کسب فضائل روحی و رفع مفاصد اخلاقی سبب تعالی و ترقی ملتها شده و چه بسا که از اسارت مذلت صرف بعزت و سلطنتشان رسانیده و حال آنکه غالب رژیم ها و سیستمهای متنوعه بشری سبب نابودی و انقراض ملتها گردیده است. از ملاحظه تعلیمات و اصول دانشمندان و فلاسفه اجتماعی این نکته درک و مفهوم شده است که از این تعلیمات آنهائی بجامعه مفید و هادی بطریق صلاح و صواب بوده که یا مقتبس از اصول انبیاء و یا روحاً و اصولاً با تعلیمات انبیاء توافق و مطابقت داشته است و آنچه که با تعلیم انبیاء مابینت داشته نتیجه بی جززیان و خسران مقارن نبوده است. نعیم میفرماید :

جزیدین تسلیت نیافت کبیر	جزیدین ننگشت صغیر
جزیدین نیست رفیع رنج فقیر	جزیدین دفع بخل غنی
جزیدین مطمئن نیامد پیر	جزیدین متقی ننگشت جوان
جزیدین نبود اتفاق ضمیر	جزیدین نبود اتحاد عقول
جزیدین نفس درون نکرد <sup>سیر</sup> <sub>د</sub>	جزیدین طبع کج نگردد <sup>ست</sup> <sub>د</sub> رأ
جزیدین علم نیست <sup>سیر</sup> <sub>د</sub>	جزیدین مال نیست جز خسران
جزیدین ملتی ننگشت منیر	جزیدین خاطری نشد روشن
اوست صبر اصیل و وهم امیر	اوست فخر و ضعیف و فخر شریف



گرچه ما ایم در جهان بانی دین بما میکند جهان بانی

### سئوالات

- ۱ مطابق این درس دین چند رجحان بر قوانین بشری دارد ؟
- ۲ اول رجحان دین چیست ؟
- ۳ کیفیت اجرای قوانین دین چگونه است ؟
- ۴ درك و عمل با احکام انبیا چه وسائل لازم دارد ؟
- ۵ تاثیر تربیت انبیا در بشر چگونه بوده است ؟
- ۶ تفاوت عمل در مورد فلسفه و دین چیست ؟
- ۷ استفاده‌ئی را که بشر از تعلیمات فلاسفه میکند از چه جهت است ؟

×××

×

## ۴ - صفات مظاهر الهی

مظاهر الهی نفوس هستند که از طرف خداوند از بین افراد بشر برسالت مبعوث میگردند . این نفوس در رسالات و صفات بشری ظاهر با سایر افراد تفاوتی ندارند . ولی صفات ممتاز دیگری دارند که آنها را از سایر مردم متمایز میسازد .

اولا - فرداً و حیداً قیام باین امر خطیر میفرمایند . دعوی خود را ب خدا نسبت داده یعنی اظهار میدارند که آنچه را - میگویند از طرف خدا است و دعوت آنها عین دعوت خداوند و فرمان خدا است . وهموم مردم باید آنرا اطاعت و تمکین کنند تا رستگار شوند . شك نیست که يك چنین اظهاری طبق - شواهد تاریخی مواجبه با اعتراض و مخالفت مردم شده و بهمین سبب مردم بر علیه آنها قیام کرده و بمبارزه با آن - نفوس مقدسه پرداخته اند . این قیام و اقدام مردم بر علیه - انبیاء پیوسته در نهایت شدت بوده بطوریکه آنچه وسایل و اسباب در اختیار بشر بوده از حیث قدرت و سلطنت و مقام روحانیت و اجتماع و تبلیغات مخالف تمام برضد انبیاء بکار رفته است سلاطین صاحبان قدرت با قوای مسلحه خویش و روحانیین زمان با استفاده از نفوذ معنوی که در جامعه

داشته و اجتماع با نیروی توانای شورش و تبلیغاتی که در تلو  
 ردیه ها و تالیفات مخالف تظاهر مینمود همگی بالاتفاق بر  
 علیه پینمبران قیام نمود و محو آنها را هدف شورش قرار  
 میدادند. مع هذا تمام این قوای متنوع ولی متحد المرام  
 نتوانسته اند بر پینمبران غلبه نمایند و بالاخره پینمبران غالب  
 و تمام این قوای مخالف مغلوب و ازین رفته و جامعه در  
 پیشگاه پینمبران سر تسلیم نهاده است. نکته جالب توجه  
 این است که این نفوس مقدسه هر چند عموماً و بحسب ظاهر  
 در ایام حیات نفسی براحث بر نیارده و اغلب مورد تفسیر و  
 تدمیر جامعه یا بدرجه شهادت رسیده اند ولی همان نیروی  
 معنوی الهی آنان که مورد ادعای آنها بوده بنان بر قلوب  
 و افکار و معتقدات بشری سلطه و استیلا یافته که ملت ها  
 بوجود آورده سلطنتها پسند آورده و مدنیت ها تشکیل  
 داده و بالاخره سرنوشت اقوام و امم را عوض کرده است.

ثانیاً - وجهه تمایزی که نفوذ و غلبه انبیاء داشته  
 نظیرش در سایر افراد و طبقات بشر نبوده است. زیرا از جمله  
 طبقات مسلط و صاحب نفوذ سلاطین و رؤسای جمهور و  
 صاحبان مناصب و مقامات حکمرانی اند که با استفاده از  
 نیروهای انتظامی و قوای مسلحه که تحت اختیار دارند بر مردم  
 مسلط و حکومت خود را تحمیل کنند و حال آنکه بشهادت تاریخ

پینمبران هیچیک از پنین طبقه ئی نبوده که ازیک پنین مقام و مرتبتی استفاده کرده و با استفاده از موقعیت اجتماعی خویش بر جامعه تسلط یابند بلکه برعکس این مقامات بطوریکه در مورد اول مذکور گشت بر علیه آنها اعمال نفوذ می کرده اند . طبقه دیگر از صاحبان نفوذ مالکین ثروت و تمول اند که با کار بردن نیروی مالی خویش جمعی را ریزه خوار خوان نعمت خویش ساخته و خواه و ناخواه طوق ارادت خود را برگردن پرستندگان مال و ثروت می نهند . باز بشواهد تاریخی پینمبران از این طبقه نیز نبوده و از طبقه ئی بودند که یابلی فاقد ثروت و تمول و یادردیف مردمان عادی — زمان خویش بوده و تمکنی که بتواند بمسئله رابطوری جلب و جذب کند در راه آنها بجان بازی سوق دهد نداشته اند یا وسائل تطمین بمال و ثروت را فاقد بوده اند . بلکه اموال و ثروتها بر علیه آنها بتارفته است .

طبقه دیگر از مراد از نفوذ و قدرت روحانیین دینی و مذهبی هستند که بر مسند امامت یا ارشاد یا قطبیت یا گهانت یا کشیشی و امثال این مقامات مجالس و بواسطه اعتقادی که بجامعه و مریدان بمقام روحانیت آنان داشته و آنانرا آگاه تر باصول و فروع دینت قبل میدانسته اند سرتمکین و اطاعت در نزد آنان فرود آورده پیرو بلا اراده آنان شده اند پیغمبران

از این طبقه نیز نبوده بلکه این طبقه در هر عصر و زمان  
 صف عنود مخالف پیغمبران را تشکیل داده و اثر فتاوی  
 قتل انبیاء بدست و امسای آنان بوده است.

طبقه دیگر لیدرهای سیاسی و اقتصادی بوده اند که در  
 اثر جلب تمایلات دسته جات و احزاب بمصالح مادی و تافه بین  
 تمایلات نفسانی جامعه راه پیوسته در جستجوی رفاه و  
 آسایش مادی و تجملات و فضولات زندگی و مقامات و مراتب  
 اداری و حکمرانی حزبی و طبقاتی بوده اند باید آل های  
 مادی میخوانند و با وعد و وعید های خوش بردسته جاتی نفوذ  
 یافته بمقام قیادت و سردستگی نائل میشوند سنخ دعوت  
 مظاهر الهی از این قبیل نیز نبوده بلکه قسمت اعظم تبلیغات  
 آنان روی اصل ترقیات روحی و معنوی و تعالی فکری انسانی  
 و تحقیر مادیات و ترك تمایلات نفسانی بوده و بهمین جهت  
 همیشه حسد فاسدی بین مادیون و الهیون وجود داشته  
 است نه مطابق آمال افراطی ضحفا و زبردستان سخن راند  
 تا طبقات بولموس را بینمای اموال زبردستان تشجیع کنند  
 و نه برطبق تمایل ثروتمندان تبلیغ نموده تا ایادی جبار را  
 تقویت کنند خود بفقرا افتخار کرده و جباران را شایسته ورود  
 بملکوت خدا ندانسته اند معهدا غنی و فقیر و قوی و ضعیف هر  
 دو در مقابل امر آنان زانورده و مطوق بندگی آنانرا گردن

نهاده اند خلاصه این طبقات صاحب نفوذ گوناگون هم هر چند از حیث موقعیت اجتماعی بایکدیگر کمال اختلاف را داشته ولی در مخالفت با انبیا<sup>ع</sup> متحد القول و متفق الرأی بوده و — معهدا منلوب و تسلیم شده اند و انبیا<sup>ع</sup> با نداشتن هیچگونه از وسائل متداوله و لازمه احراز نفوذ بردسته جماعت سابق — اند که غالب و مسلط گردیده اند .

ثالثا — قدرت معنوی و نفوذ روحانی انبیا<sup>ع</sup> محدود بزمان حیات آنان نبود . بلکه اکثرا بعد از شهادت یا رحلت آنان مراتب نفوذ شان شدید تر و قوی تر شده و اموردین آنها مانند یک فرد حق قوی الاراده شدید التا<sup>ع</sup> ثیری بحیات خودش ادامه داده قرون و اعصار بر عقول و افکار جسمانی از بشر حکومت کرده است مردم با شتاب تصور کرده اند که با قتل و امحاء شخصیت ظاهری انبیا<sup>ع</sup> و یا پیروان صادق و خالص آنان امر آنها از بین میرود و نور الهی خاموش میگردد و حال آنکه همان معاندت و مخالفت و جدال و قتال سبب اشتعال آن نار الهی گردد و شعله اش فروزان تر شود زیرا نوری نیست که با افواه بشری خاموش گردد و آهنگی نیست که با اراده بشری ساکت شود ذلت و خفت ظاهری از عظمت و قدرت معنوی آن نگاهد و حضور و غیابش را در پیشرفت امر مؤثر و نافذش — تا<sup>ع</sup> ثیری ننماید بلکه فعال تر و نافذ تر شود .

درش بندی سرازوزن برآرد

پربروتاب مستوری ندارد

نعیم فرماید :

کیمیائی زطلعت جانسان

آمد اندرجهان زعالم جان

روح راروح داد و جان راجان

عقل راعقل کرد و دل را دل

کرد جای یقین و اطمینان

عقل کو بود جای شبهه و شک

کرد او را محل امن و امان

دل که او بود جای خواهر و <sup>خشم</sup>

کرد کان فصاحت و ایمان

روح کو بود کان حرص و طمع

کرد عاشق بمقتل و قربان

جان که بود او مقام خوف و خطر

کرد او را بهشت جاویدان

طبع کاو بد جهنم جاوید

کرد معصوم کسبة الرحمن

الغرض از کیسه ابلیس

حیوان بزرد آدمی آورد

قلب ماهیت و حقیقت کرد

### سئوالات

- ۱ پیغمبران چه نفوس هستند ؟۰
- ۲ آیا با سایر مردم ظاهراً چه تفاوتی دارند ؟۰
- ۳ تفاوت و امتیاز آنان از سایر افراد بشر از چه جهت است ؟
- ۴ ظهور آنها را مردم چگونه استقبال کنند ؟۰
- ۵ برای پیشرفت امر خویش چه وسائلی در اختیار دارند ؟۰
- ۶ مقاومت مردم با آنان چگونه نتیجه بخشد ؟۰
- ۷ طبقاتی که در بین بشر دارای نفوذند بشمارند ؟۰

- ۸ - آیا این طبقات با انبیاء موافق اند یا مخالف ؟
- ۹ - وسائل نفوذ این طبقات چیست ؟
- ۱۰ - آیا این وسائل در اختیار پیغمبران هست یا خیر ؟
- ۱۱ - آیا این طبقات متنوعه با مخالفت با انبیاء متفق اند یا خیر ؟
- ۱۲ - وضعیت نفوذ و تأثیر امر آنها بعد از صعود انبیاء چگونه است ؟
- ۱۳ - از مخالفت مردم با انبیاء چه نتیجه حاصل میشود ؟
- ۱۴ - غلبه با کی است ؟

—————



## ۵۰ بقای روح و عالم بعد

### قسمت اول

یکی از اصول معتقدات ادیان وجود روح آدمی و بقای آن است بعد از مرگ. اول باید دانست که اصول آدمی دارای روحی هست یا نه ؟ و کیفیت و شخصیت روح چگونه است؟

بسا اتفاق افتاده که در مجمعی بین جمعی نشستند و چشم و گوش و تمام حواس ظاهره شما درین آن جمع حاضر است غفلتاً حالتی بشما دست دهد که گویا ازین آن جمع خارج شده بمنزل خود یا محیط دیگری میروید در آنجا چیزهای دیگری غیر از آنچه در مقابل شماست می بینید و از دیدن آنها بتناسب علاقه که بآن چیزها دارید متاثر میشوید و این تاثر بطوری نافذ است که در رنگ رخسار شما اثرش دیده میشود چه بسا که چون بیشتر توجه کنید مثل این است که با اشخاص دیگری متکلم میشوید • دستر میدهید تمشیت امر مینمائید مطالب و موضوعات نوینی گشای میکنید و خلاصه بطوری در آن محیط خارج فرو میروید که مطالب و اصوات اطرافیان خود را با اینکه پهرده گوش شما میخورد نمیشنوید و درک نمیکنید و باز بطوری در آن محیط خارج غوطه میروید و

نسبت بحضار بی اعتنا که جلب توجه آنان را کرده رفیع  
مجاورتان با زوی شمارا گرفته تان میدهد و با تعجب میپرسد  
کجا هستید ؟ حواستان کجا است ؟ و جز اینکه جواب دهید  
حواسم جای دیگری بود توجیه و تعبیری دیگر برای این  
حالت ندارید و مفاد این شعر سعدی را نشان میدهید .  
هرگز وجود حاضر و غائب شنیده ای

من در میان جمع و دلم جای دینکراست  
این دل و این حواس که بجای دیگر گرفته و با استقلال تمام  
و تمام بی نیاز از چشم و گوش و حواس ظاهر و فروان دیشته  
وقضاوت و بصیرت مستقلی باهائی را دیده موضوعاتسی را  
تشخیص داده قضاوت هائی کرده و تمثیت اموری نموده روح  
انسانی است که پای بند این جسم مرکب عنصری نیست چه  
اگر این ادراکات تابع این حواس ظاهره بود حواس ظاهره  
نیز بدنبال او رفته بود .

ثانیامورد دیگری که وجود روح را اثبات میکند بشرح ذیل  
است :

چون روشنائی بر جسمی بتابد و نقش و تصویر آن جسم  
در چشم انسانی منعکس شود انسان ببیند و اینرا دیدن و  
رویت گویند و برای دیدن بتعریف علمی غیر از این حالت  
نیست انسان در حالیکه در اطاق ظلمانی خفته و روشنائی

وجود ندارد تا بر اجسام موجوده در اطاق و محیط آن بتابد و سپس چشم ببیند و رویت ممکن گردد بخصوص که چشم نیز خفته و از کار افتاده باشد مع هذا حالت روئائی دست داده انسان منظری را می بیند در حالیکه چشمانش خفته و محیطش را ظلمت فرا گرفته است بخوبی می بیند و تشخیص میدهد این مسئله و مورد محسوس را ضمنا بثبوت میرساند که انسانرا دیدگانی است غیر از این چشم مرکب و عالم دیکری است بخیر از این عالم محیط ظلمانی که مجاور جسم عنصری <sup>روح</sup> واقع شده و آن دیدگان دیدگان روح و آن محیط محیط سیر است چه که بالحس و العیان دیدگان عنصری خفته و ظلمت محیط آنان را احاطه نکرده و رویت حس را غیر ممکن ساخته است و نمیتوان گفت که این رویت از اعمال جسمانی است.

در اثر تصادم و وجسم بیکدیگر صد تولید شده این صدا عبارت از امواجی است که در هوا پدید آید بدین ترتیب که امواج مزبور از مرکز صدا حرکت نموده بپرده گوش انسانی خورد و در نتیجه شنونده در اثر اصابت امواج بپرده گوش میشنود در عالم رویا که انسان در خوابگاه خود خفته و سکوت مطلق فضای مجاور او را فرا گرفته و گوشش فارغ و آزاد از تلاقی بسا چنین امواجی است و اصولا در خوابگاه او صدائی نیست تا امواجی تولید کند مع هذا مطالبی میشنود و تشخیص

میدهد. محارره مینماید و قضاوت میکنند این شنوائی که بدون استفاده از کمک گوش عنصری است شنوائی روح است که — مستقیم وبدون آلت شنوائی میشوند حرکت و نقل و انتقال انسان از محلی بمحل دیگر جز بوسیله پا و سایر اسباب و ادوات مرکب و مادی غیر ممکن است معینا در عالم رؤیا بدون استفاده از پاها که درستر خواب خفته اند انسان محیط وسیع و بی پایانی را سیر میکنند وبدون استفاده از دستهای غویض اشیائی را میگیرد یا میدهد بدون استفاده از زبانش، بسا دیگران به گفتگو میپردازد و چه بسا اتفاق افتاده که مسائل مشکلی راه در عالم بیداری با مغز بیدار خوش نتوانسته حل کند در عالم خواب حل کرده.

این آثار بینائی و شنوائی که بدون استفاده از اعضا جسمانی انسان پدید میآید وهمه کسی بلا استثنا درک کرده و میکند و تشخیص میدهد همه آثار یک وجود مستقل و یک حقیقت معنوی است که بنام روح نامیده شده است.

جسم انسانی و اعضا جسمانی آن بمنزله آلتی در مقابل آن شخصیت معنوی است. و آن شخصیت معنوی در عالم حیات از طریق این اعضا و آلات معلومات و کمالاتی کسب کند و علاقه و ارتباط آن حقیقت معنوی با این جسم در مثل و تشبیه مانند علاقه و یا انعکاس آفتاب در آئینه و یا متکلم در

پشت دستگاه تلفن است هر قدر که آئینه سالم تروی غبار تر باشد انعکاس نور شخصیت معنوی نیکوتر و پر جلوه تر و هر قدر کدرترونا صاف تر باشد انعکاس آن شخصیت معنوی تیره تر و نا هموار تر و بهمین طور چون دستگاه تلفن سالم تر و قوی تر باشد اقوال و احساسات متکلم محسوس تر و روشن تر و برعکس چون معلول و ضعیف باشد انتقال صوت و احساسات متکلم خراب تر و نامفهوم تر شود .

گاه باشد که روح و یا آن وجود معنوی در اثر تاءلمات روحانی علیل و رنجور گردد و عوارض خارجی او را معذب و ناراحت سازد . بنهیت خود این تاءترو تاءلم انعکاس در جسم کند طوری جسم را متاثر سازد که رنگ چهره تغییر کند و نشاط رخساره برود . دیدگان فرو افتد ضریان قلب شدید یابد و حتی گاهی بقدری این تاءثرات شدت یابد که جسم را بطلی از کار انداخته و چه بسا که تاب تحمل برای جسم نماند و در اثر تاءلمات روحی دچار سکتة شود و روح از آن قطع علاقه کند .

### سئوالات

- ۱ یکی از اصول معتقدات ادیان چیست ؟
- ۲ هنگامی که در جمعی نشسته ایم و توجهمان بجای دیگر

- معطوف است چه حالی ممکن است بمادست دهد ؟۰
- ۳ توجه باطنی مابعضاراست یا بغناج از مجموع ؟۰
- ۴ چه جمله و شعری میتواند این حالت را توصیف کند ؟۰
- ۵ چگونه ما میتوانیم به بینیم ؟ دیدن را تعریف کنید .
- ۶ آیا درعالم رويا این تعریف بدین صورت ممکن است انجام گیرد ؟۰
- ۷ آیا هنگام دیدن خواب از روشنائی معیط استفاده — دیدن میشود ؟۰
- ۸ شنیدن چگونه صورت میگیرد ؟۰
- ۹ آیا درعالم رويا از امواج حاصله از صوت پرده گوش مسا متأثر میشود و میشنوم ؟۰
- ۱۰ در اینصورت با کدام گوش میشنوم زباندام پنجم می بینیم
- ۱۱ حرکات مادرعالم رويا از آمد و رفت و سیر در نقاط مختلفه با چه اعضای انجام میگیرد ؟۰
- ۱۲ آیا درعالم رويا از دست و پای مجسم خویش استفاده میکنیم ؟۰
- ۱۳ این آثار حاصله درعالم رويا بر چه دلالت میدهند ؟۰
- ۱۴ جسم و اعضاء در مقابل روح در مثل و تشبیه چه موقعیتی دارند ؟۰
- ۱۵ تاثیر جسم سالم برای روح چگونه است ؟۰

۱۶ تاثير روح سالم در جسم چگونه است؟

۱۷ اگر روح عليل ورنجور گردد و دچار عوارض شود چه

تاثيری در جسم دارد؟

×××

×

## ۶ - بقای روح

### قسمت دوم

از آنچه که در فصل پیش بیان شد معلوم گشت که انسان را شخصیتی است معنوی و روحانی که بنام روح نامیده میشود و بدون عوالم و اعضاء ظاهری و محسوسه و نظیفه یک موجود زنده نمی‌باشد.

این قسمت نیز تذکر داده شد که اعضاء و ارکان جسم بمنزله آلتی هستند که روح در کسب کمالات از طرفی و بکار بردن وظائف خویش از طرف دیگر از آنها استفاده میکند. بدین ترتیب که چشم برای روح بمنزله دریچه ایست که از طریق آن بمحسوسات نظر کرده شدل و صفات آنانرا شناخته و از آن خواص استفاده میکنند و گوش در آنچه دیگری است که از امواج صدا بنوع دیگر از بنگونگی اشغال و صفات اشیا اطلاعات لازمه را گرفته و از آن اطلاعات استفاده مینماید و خلاصه معلوماتی که انسان در زندگانی مادی خویش کسب میکند بوسیله این اعضاء و ادوات مادی است ولی چنانچه گفته شد خود روح حقیقی است موجود و مستقل با این تفاوت که هرگاه در عالم حیات دارای حواس ظاهر کامل و



و سالم باشد کمالاتش بیشتر و هرگاه اعضا و حواس ظاهره اش ناقص باشد معلوماتش کمتر و ناقصتر است ولی آنچه مسلم است بطوریکه بثبوت رسیده شخصیت خود روح مستقل بوده و از اجزاء و ادوات مادی ترکیب نیافته است برای این که بدانیم پس از مرگ روح باقی است و برای او فنائی نیست توجه بنکات ذیل ضرورت دارد :

۱- معلوم شد که روح مجرد است و عاری از اعضا و عناصر مادی است و هنگام مرگ مانند جسم بتحلیل نمیروند و تحلیل در صورتی انجام گیرد که ترکیبی در کار باشد و چون روح مرکب نیست تحلیل نمیروند .

۲- چون وجود روح بواسطه آثاری که چه در عالم بیداری و چه در حالت خواب ثابت و مسلم گشت که هستی و موجودیت مستقل دارد طبق قانون کلی که علم تصدیق میکند هیچ موجودی عدم ندارد و معدوم نمیشود . حتی جسم هم تغییر شکل میدهد و معدوم نمی شود ولی روح مجسم و مرکب نیست که تغییر شکل دهد .

۳- ارواح گذشتگان بنسبت بزرگی و عظمتی که دارند در این عالم تا اثیرات بسزائی دارند و مانند ارواح مقدسه انبیاء اگر ارواح آنها در عالم دیگر وجود نداشت تا اثیرات آنها در تقویت و تا اثیر شرایع پدید نمی آمد زیرا معدوم اثر ندارد و

اثر از موجود است.

۴- اثرات شگرف وی نظیری که از قوای عقلانی انبیاء

دیده میشود بثبوت میرساند که این نفوس دارای علم و قدرت ذاتی و الهی بوده و بانبوغ فوق العاده‌ئی که داشته‌اند میتوانند بهترین مسائل مادی را برای تأمین آسایش خویش از حیث ثروت و رفاهیت و لذات ظاهره فراهم آورند و حال آنکه تاریخ حیات آنها دلیل بارز و روشنی است که منتهای بی اعتنائی را نسبت به حیات مادی و راحت شخصی خود مرصی داشته و تمام اعتناء و توجهشان بحال دیگر و حیات بعد از ممات بوده است و این مسئله اهمیت عالم بعد را نسبت بحیات دنیوی و مادی بشعوبی روشن میسازد چه اگر این عالم را رجحانی نسبت بحیات بعد بود و یا اینکه حیات بعدی وجود نداشت این نفوس مقدسه که منبع عقل و دانش فطری بودند نیکوتر از هر کسی درک مینمودند.

۵- هرگاه در اعصاب و مراکز دماغ اختلالی حاصل شود

و عقل و ادراکات ظاهره زائل گردد و انسان بحالت بلاهت و یا جنون افتد و معلومات خویش را فراموش کند و یا بحالت شمارستی و بی هوشی دچار گردد دلیل بر این نیست که روح انسانی مختل و یا زائل گردیده است بلکه روح بحالت خود باقی و بروز این حالات حاکی از اینست که آلات و ادوات

تفکر و قضاوت مختل شده است زیرا بمجمودا اینکه اعصاب و مراکز  
فکرو تعقل در اثر معالجات بحالت صحت عود نمودند و باره —  
همان معلومات و محفوظات و کمالات برگردد و حال آنکه  
سلول های اولیه که تشکیل دهنده مواکز تفکر و تعقل بوده  
و بنا باعتقاد مادیون منشاء اثرات روحی و فکری و عبارت دیگر  
تمام عقل و فکر و روح اثرات آنها و مولود فعالیت آنها بود  
است در اثر مرض و یا بنا بر قانون طبیعی از بین رفته و —  
سلول های تازه بی جای آنها را گرفته است بنا بر این اگر  
این تعقل و تفکر ثمره فعالیت سلول ها بود بایستی اینک که  
سلول ها عوض شده و جای خوش را بسلول های نویسن  
داده اند یا اصولا معلومات و محفوظاتی در بین نباشند و  
یا معلومات تازه بی از سلول های تازه تراوش کنند نه اینکه  
همان معلومات و محفوظات اولیه از مخزن و محفظه خوشش  
عودت کنند • چه که اثر تابع مؤثر است و اگر این فکر و عقل و  
معلومات مولود و اثر سلول ها باشد عجز و مرک سلول ها تولید  
سلول های تازه و یا لاخص در حالی که در اثر امراض سخت  
دماغی بکلی عوض شده باشند لازم می آید که معلومات و —  
محفوظات نیز تعویض شوند در صورتیکه ابداء مرک و تحلیل و  
اختلال سلول های گذشته و جانشینی سلول های تازه —  
هیچگونه تغییری در معلومات و محفوظات انسانی نداده و

این بوضوح اثبات میکند که این تعقل و تفکرات رایج  
سلول ها نبوده بلکه مغزن و محفظه جداگانه ای داشته  
که از دست برد موضوع اختلال و عوارض حادثه مصون مانده و  
پس از پدید آمدن آلات و ادوات سالی دوباره تجلی کرده  
است روی همین اصل مسلم مرکب جسم تاثیر در روح —  
نداشته و روح وجود زنده و مستقلی است که ببقای خود پس  
از مرکب ادامه میدهد یک موضوع دیگر لزوما اضافه میگردد و  
آن اینکه جزا و مکافات اعمال انسانی ملازم با اعمال و یا —  
بعبارة دیگر در نفس اعمال او است. یک مثل و نمونه کوچک  
موضوع را روشن مینماید محصل دانشجوی مدرسه چون در  
وظایف خود سعی و مراقب است نه فقط در مدرسه کامیاب و  
مفتخرو سرافراز است. بلکه هنگام خروج از مدرسه و ورود بعرصه  
اجتماع نیز موفق و کامیاب و سرافراز است. و جامعه برای  
او مقام شاخ و آراجمند را قائل است و هوکاه برعکس در  
مدرسه بنفقت و مسامحه صرف وقت کند و ایام حیات دانشجو  
را بهوس رانی و عدول از قواعد و مقررات دانشجوئی —  
مصروف دارد نه فقط در مدرسه با نظر تحقیر بر او مینگرند و  
مورد سخط و تادیب قرار میگیرد بلکه در حیات اجتماعی نیز از  
نعمت موفقیت نصیب و بهره ای نبرد پیوسته سرافکنده و ملم  
است حیات دنیوی نسبت بحیات ابدی و عالم بعد عین همین

وضعیت و موقعیت را داشته • اگر انسان بر طبق اصول و قواعد الهی عمل و رفتار کند و بکسب فضائل و کمالات — انسانی و روحانی پردازد نه فقط از برکات و ثمرات نیندوی آن در این حیات متمتع و بهره‌مند گردد بلکه در عالم بعد نیز از ثمرات آن بهره‌مند است و هرگاه اصول و سنن الهی را ترک و بر ذائل گزاید بلا شك چه در این عالم و چه در عالم بعد از اثرات آن معذب خواهد بود بهشت عبارت از اخرای آن مواهب روحانی و دوزخ عبارت از اخرای آن الم و عذابهای روحانی است و این هر دو اثر خواه خوب و خواه بد مربوط و متوجه روح است زیرا اعمال انسانی تماماً ناشی از اراده روح است و جسم التسی در مقابل روح میباشد بنابراین ثواب و عقاب عاید روح گردد • تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل •

نعیم فرماید :

بیتقین بعد عالم اشباح	میشود حشر عالم ارواح
از فنای تن و بقای روان	حق خبر داده است در الواح
که بسوی خدا رجوع کند	روح اهل فساد و اهل صلاح
بمکانات حسن و قبح عمل	یکی اندر سخط یکی بفلاح
لیک وضع جهان نادیده	نیست ممکن در این جهان <sup>یضاح</sup>
طفل محبوس عالم ارحام	چه شناسد ز عالم اشباح
گر نبود این جهان نمیکردند	انبیاء هر یلابخویش مباح

چون بنین است ای برادر من راج روح چگونه راحت راج  
هرکه شد مؤمن رسول و کتاب لعنیم له و حسن مساب

### سئوالات

- ۱ موقعیت جسم در مقابل روح چگونه است؟
- ۲ روح در عالم حیات بچه وسیله کسب معلومات مینماید؟
- ۳ اگر از این مسائل بی بهره باشد میمزان معلوماتش چگونه است؟
- ۴ راجر روح بتخلیل نمیرود؟
- ۵ بچه دلیل روی معدوم نمیشود؟
- ۶ چه دلیلی بر وجود ارواح گذشتهگان داریم؟
- ۷ بی اعتنائی انبیاء به عالم مادی و حیات دنیوی با وجود عقل کلی حاکم از چیست؟
- ۸ معلومات و محفوظات انسانی از اثر سلول ها است یا خیر؟
- ۹ اگر نیست بچه دلیل؟
- ۱۰ فلسفه جزا و مکافات اعمال چگونه است؟
- ۱۱ ثواب و عقاب مربوط به جسم است یا روح؟
- ۱۲ چرا نمی توانیم عالم بعد را درک کنیم؟

باد نظر گرفتن مندرجات فصل پنجم و توضیح و تشریح کامل صفات پیغمبران برحق که بانیروئی فوق العاده معنوی درین خلق مبعوث و با استعانت از همان نیرو تمام اسباب و وسائلی که بر علیه آنها انگیزته میشود مغلوب و مقهور نموده اند تذکرا باین نکته من باب توضیح ضرورت دارد که این دو نفس مبارک نیز مانند سایر انبیاء الهی از تمام وسائل ظاهره مادیه که برای احراز نفوذ و سلطه ضرورت دارد - بی بهره بوده نه از زمره سلاطین و قائدین ملل و نه از طبقه روحانیین نافذ الکلمه و نه از جمله سیاستمداران ملی که براریکه قیادت و پیشوائی جمعیتی برانگیزته شده باشند و نه از صاحبان ثروت و تمول بوده اند تا از این وسائط و - اسباب بنفع خویش و احراز نفوذ معنوی خود استفاده نمایند . بلکه تمام این وسائط و طبقاتی که دارای این وسائط بوده اند با وجود اختلاف طبقاتی و صنعتی در مخالفت با این دو نفس مبارک متفق القول و متحد الکلمه گشته و در مقام اعدام و محاربه امر عظیم آنان بوده اند و این مماثلت و مطابقت آثار و علائم

دلیل قاطع و برهان لامعی است که ایند و نفس مبارک نیسن  
 از همان منبع الهی که سایر انبیاء سرچشمه گرفته اقتباس  
 نیرو و قدرت و نفوذ معنوی فرموده و بر عقول و افکار ملیون ها  
 نفوس بطوری نفوذ و غلبه یافته که متجاوز از بیست هزار نفر  
 در همان اوان ظهور بغا طرا مرقدس آنان بمیدان فساد  
 شتافته اند و محض تکمیل مقال عین فصل دلیل تقریر از کتاب  
 فرائد حضرت ابی الفضائل نقل میگردد .

دلیل تقریر اکبر دلیل است که علمای اعلام در تفریق  
 بین الحق و الباطل بان تمسک جستند و در کتب و مصنفات  
 خود بان مبسوطاً و مفصلاً استدلال فرموده اند و تقریر این  
 دلیل بر اینگونه است که اگر نفسی مدعی مقام شاریت شود  
 و شریعتی تشریح نماید و آنرا بشوداوند تبارک و تعالی  
 نسبت دهد و آن شریعت نافذ گردد و در عالم باقی ماند ایراد  
 نفوذ و بقا بر همان حقیقت آن باشد چنانکه بالعکس زهوق و  
 عدم نفوذ دلالت بر بطلان دعوت زائله غیر باقیه نماید .  
 خاصه اگر نفوذ و بقای کلمه حق چنانکه عاده الله در ارسال  
 رسل و تشریح شرایع بان جاری شده است . بعلوم و معارف  
 کسبیه و یا بعصیبت و معاونت قومیه و یا بمکنت و ثروت  
 ظاهریه و یا بتسلط و عزت دنیویه معلق و مربوط نباشد .  
 در اینصورت حتی بر فلاسفه که تتبع علل نمایند نیز حجت بالغ



گردد و نفوذ و بقای آن بصرف اراده غیبیه الهیه انتساب -  
 یابد چه وجود معلول بدون علت متصور و معقول نباشد الهی  
 آخره . \*

بامواجهه بکتاب مقدسه دیده میشود که همین برهان  
 مورد استناد بوده و بصراحت برحقیقت ایندلیل شهادت  
 داده شده است . \*

۱- در تورات در کتاب حزقیل فصل ۱۴ آیه ۹ میفرماید  
 اگر یخزبری فربخورد کلامی بشود که من نفرموده ام من  
 که خداوندم آن پینمبر را بفرب خوردنش وا گذاشته دست  
 همت خود را بر او دراز کرده از میان قوم اسرائیل منقطع  
 خواهم ساخت این آیه بصراحت دلالت دارد که نبی کاذب  
 دعوتش استقرار نیابد و امرش منقطع خواهد گشت . \*

۲- در انجیل میفرماید ملکوت آسمان خردلی را مانند  
 که کشته شد و نمو کرد درشتی شد و مرغان در آن آشیان  
 گرفتند و نیز میفرماید ملکوت آسمان خمیردایه را مانند که زنی  
 آنرا در سه نعل خمیر پنهان کرد تا تمام مخمر شد و در مقام دیگر  
 میفرماید درشتی که پدر آسمانی من نذشته کند و خواهد شد .  
 این آیات دلالت بر نفوذ و رشد و نمو کلمة الله و ازهاق  
 باطل دارد . \*

۳- در قرآن مجید در سوره شوری میفرماید "والذین

يحتاجون في الله من بعد ما استجيب له حجتهم داخلية  
عند ربهم وعليهم غضب ولهم عذاب شديد \*

یعنی کسانی که محاججه مینمایند در امر خود اوند بعد از آنکه  
اجابت کرده شد حجة ایشان باطل است نزد پروردگار و  
غضب الهی برایشان اناطه مینماید \*

این آیه از آیات نازله درمنه معظمه است که در آن وقت  
اصحاب حضرت معک و دی پیش نبودند مع هذا ایمان آنها  
ونفوذ کلمه را در آنها دلیل حقیقت امر می شمارند \*

۴- در مقام دیگر اصولاً تشریح شریعة الله را از خصص

مبعوثین باین مقام شمرده غیر حق را قادر بانجام این امر  
خطیر نمیدانند چنانچه در همین سوره شوری میفرماید \*

"أم لهم شركاء سرعوا لهم من الدين ما لم يأذن به الله  
ولولا لئمة الفصل لقضى بينهم وان الظالمين لهم عذاب اليم"  
یعنی آیا برای ایشان شرکائی هستند که برایشان شریعتی  
تشریح نموده باشند بدون اذن خداوند و اگر کلمه فصل نبود  
هرآینه حکم شده بود میانه ایشان و هرآینه برای ستعماران  
عذاب است دردناک \*

نعیم میفرماید :

اولین حجت ارتفاع نداست و آن ندا هر دلیل را داراست  
بانفوذ کلام و ردّ ملسل بانزول کتاب و حمل بلاست

ست وضع قانون و بعد از آن اجرا	وارتباط نفوس و جذب قلوب
استادن برابر اعدا <sup>ست</sup>	يك تنهی سپاه و گنج و اثاث
بخد این ندانند ای خدا <sup>ست</sup>	اندی فکر اگر کنی گوئی
نفس دعوی بصدق خویش گوا <sup>ست</sup>	این ندان چونکه نسبتش بحقا <sup>ست</sup>
که پس از امنوفا منیا است	رینا اننا سمعنا پیمن
که منادی بامحق گویا است	استجیبوا لریکم بشنو
داعی الله را اجیبوا گفت	ربکم راحق است بیبگو گفت

### سئوالات

- ۱ آیا این دو ظهور مبارک بصفات و کمالات انبیای گذشته متصف بودند یا خیر ؟
- ۲ آیا ممکن است این صفات رایك رایك بشمارید ؟
- ۳ اگر این دو ظهور مبارک دارای صفات مظاهر قبل بودند آیا حقیقت آنان ثابت است یا خیر ؟
- ۴ اگر یادار بودن این صفات حقیقت آنان ثابت است شایسته است که از آنان تبعیت و اطاعت شود یا خیر ؟
- ۵ اگر این صفات دلالت بر حقیقت این دو ظهور نکند آیا میتوان بصفات و دلائل دیگری حقیقت انبیاء گذشته را ثابت کرد ؟
- ۶ آیا ممکن است این صفات را در انبیای گذشته ملاحظه

۷ آیا آیاتی از کتب مقدسه در نظر دارید که دلالت کند  
 صفات انبیای برحق همین ها است که ذکر شده است اگر  
 میدانید بیان کنید •

×××

×

## ۸ - علامات ظهور مبارك در كتب

### انبیاء قبل از اسلام

ظهور مبارك حضرت اعلی و جمال اقدس ابی جل -  
ذکرهما در تمام كتب آسمانی قبل نبوت شده و بارعایت  
اختصار بقسمتی از این علائم و نبوات اشاره میشود و محصلین  
را است که برای کسب اطلاعات مشروح تری بكتب استدلالیه  
مراجعه فرمایند •

#### ۱- در كتب زردشتیان

در كتاب دینکرد میفرماید " چون يك هزار و بیست و اند  
سال تازی آئین را گذرد هوشیدر به پیغمبری انگیزته میشود"  
این خبر درست با تاریخ ظهور حضرت اعلی که پس از يك هزار  
و دو بیست و شصت سال از بد و ظهور اسلام واقعه شده تطبیق  
مینماید •

#### ۲- در تورات

۱- در فصل هشتم دانیال میفرماید • " و مقدسی را  
شنیدم که سخن میگفت و مقدس دیگری از آن يك که سخن  
میگفت پرسید که رویا در باب قربانی دائمی و معصیت مهلك  
که ملك و لشکرا را به پایمال شدن تسلیم کند تا بکی خواهد

بود و او بمن گفت تا ده هزار و سیصد شام و صبح آنگاه مقام مقدس تطهیر خواهد شد .

توضیح آنکه از زمان صد و فرمان ارتحشستا برای تعمیر بیت المقدس تا سال ظهور حضرت اعلیٰ درست ده هزار و سیصد سال است و روز در کتاب مقدس بمنزله يك سال محسوب شده چنانچه در باب چهارم آیه ششم کتاب حزقیل از انبیای بنی اسرائیل هر روز را بمنزله يك سال مقرر فرموده است .

۲- در باب دوازدهم دانیال این تاریخ را بنحو دیگر

بیان میدند که بانبوت فوق کاملا تطبیق مینماید .

پس از توضیح و تشریح اوضاع و احوال زمان ظهور و بروز جنگها و پیدایش و افتخار دانشمندان و حکما و غفلت و جهالت شیران و سرعت تردد و عبور و مرور که کلی واقع شود تاریخ ظهور را بدین نحو بیان میکنند . آیه ۵- " پس من دانیال نظر کردم و اینک دو نفر دیگر یکی باین طرف نهرو و دیگری بآن طرف نهرو ایستاده بودند " ۶- " و یکی از ایشان بآن مرد ملبس بکتان که بالای آبهای نهرو ایستاده بود گفت انتهای این عجایب تا بکی خواهد بود " ۷- " و آن مرد ملبس بکتانرا که بالای نهرو ایستاده بود شنیدم که دست راست و دست چپ خود را بسوی آسمان افراشته بحی ابدی قسم خورد که برای زمانی ده و زمان و نصف زمان خواهد بود و چون پراکندگی

قوت قوم مقدس بانجام رسد آنگاه همه این امور باتمام خواهد رسید ۰ " ۸ - " ومن شنیدم اما درك نكردم پس گفتم ای اقایم آفراین امور چه خواهد بود ۰ " ۹ - " او جواب داد ای دانیای برو زیرا این کلام تا زمان آخر مخفی و مخترم شده است " -

۱۰ - " بسیاری ظاهر و سفید و مصفی خواهند گردید و شیران شرارت خواهند ورزید و هیچکدام از شیران نخواهند فهمید لیکن حلیمان خواهند فهمید " ۱۱ - " و از هنگام موقوف شدن قربانی دائمی و نصب نمودن رجاست ویرانی هزار و دوست و نوزده روز خواهد بود ۰ " ۱۲ - " اما تا با آخرت برو زیرا که مستتریح خواهی شد و در آخر این ایام در نصیب خود قائم خواهی بود ۰ "

برطبق آیات فوق اولایك زمان و دو زمان و نصف زمان سه سال و نیم یا ۱۲۶۰ روز است که با ظهور حضرت اعلی از تاریخ ظهور اسلام به ۱۲۶۰ سال بالغ میگردد و در آیه ۱۱ که ۱۲۹۰ روز نر نموده تاریخ ظهور جمال مبارک از اابتدای دعوت حضرت رسول اکرم که یازده سال قبل از هجرت باشد نبوت فرمود ۰

۳ - در انجیل

۱ - در باب ۲۴ آیه ۳ انجیل متی مینویسد ۰ " پسون

شاگردان حضرت مسیح در خلوت نزد او آمده گفتند بما بگو که

این امری واقع میشود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست؟ پس از ذکر علائم میفرماید: «پس چون مکروه ویرانی را که بزبان دانیال گفته شده است در مقام مقدس برپا شده ببینید هر که خواهد دریافت کند در این مورد - حضرت مسیح نیز حواریون را بتاریخ مندرجه در کتاب دانیال حوالت میدهد و تاریخ دو ظهور مبارک را به سال ۱۲۶۰ و ۱۲۹۰ محول میدارد.»

که

۲- در باب یازدهم مداخلات یوحنا ضمن شرح مبسوطی از علائم ظهور شریعت مقدسه اسلام و نبوت حضرت رسول اکرم میدهد و بولایت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اشاره نموده حضرت رسول و حضرت امیر را بد و شاهد تعریف نموده میفرماید: «و بد و شاهد خود خواهم داد که پلاس در برگردده مدت ۱۲۶۰ نبوت نمایند.»

بعد علائم دیگر در اسلام را تشریح نموده بدین طریق توضیح میدهد (باب دوازدهم) و علامتی در آسمان ظاهر شده زنی که آفتاب را در بردارد و ماه زیر پاهایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است و آبستن بوده از درد زه و عذاب زائیدن فریاد بر میآورد... سپس به پیدایش اژدها که در انتظار مولود آن زن است مشروحاً پرداخته میگوید و چون اژدها دید که بر زمین افکنده شد بر آن زن که فرزند



نرینه زائیده بود جفاگرد و دمال عقاب بزرگ بنز داده شد  
 که تا به بیابان بمان خود پرواز کند جائی که او را از نظر آن مار  
 زمانی و دوزمان و نصف زمان پرورش میکنند \*

در این جانیزیدایش شریعت مقدسه اسلام را در قالب مثال  
 زنی که دوازده ستاره یعنی ۱۲ امام بر سر دارد و آفتاب و ماه  
 که عبارت از دوسلطان ایران و عثمانی است در سر دارد و  
 طفل آن مولود شریعت جدیده است سه زمان و نیم یا سه  
 سال و نیم که گذشت و ۱۲۶۰ روز که عبارت از همان ۱۲۶۰  
 سال است در مشیعه خود میپروراند تا انقضای این تاریخ  
 ظاهر گردد این تواریخ همه باید یکریطه و وضوح تطبیق و  
 با ظهور حضرت اعلی موعود اسلام کاملاً مطابق میباشد (۱)  
 نعیم میفرماید :

و حی حق شد بد انبیا	همان	که پس از نسخ آیت قرآن
چون نود رفت از هزارود و بست		شود آن سرور بزرگ عیان
بازینکربوحی یوحنا		کین سخن را د و باره گرد عیان
تانبوت کنند د و شاه		قدرتی یافتند از یزدان
مدت آن هزارود و صد و شصت		یکزمان دوزمان و نیم زمان
چهل ود و سه روز نیم که هست		این عبارات مختلف یکسان

(۱) برای توضیحات مفصل تر و جامع تر بکتاب مفانوضات

ثابت يك خبركند سه ظهو ر خوش بيك تير ميزند سه نشان  
 صدق انجيل واقدس ومصحف کرده ثابت بحجت وبرهان  
 بنگراينك دوحجت و دودليل آن زتورات و اين يك از انجيل

### سئوالات

- ۱ علائم ظهرومبارك را دركتب زردشتيان بيان كيد ؟۰
- ۲ دركتاب دانيال تاريخ ظهرو چگونه بيان و نبوت شده  
 است ؟۰
- ۳ چند تاريخ در باب ظهرو بيان شده است ؟۰
- ۴ حضرت مسيح در انجيل نشان آمدن خود را چگونه بيان  
 فرموده است ؟۰
- ۵ مكاشفات يوحنا تاريخ ظهرو را چگونه تعيين ميكنند ؟۰

×××

×

## ۹- علائم ظهور در قرآن مجید

### قسمت اول

در قرآن مجید در قسم علائم راجع بظهور مبارك نقل شده است يك قسم تاريخ ظهور و قسمت ديگر علائمی است كه با تفسیر ائمه هدی علیه السلام توأم است. نسبت بتاریخ ظهور مبارك در سوره سجده میفرماید: "یدبرا لامر من السماء الى الارض ثم يعرج اليه في يوم كان مقداره الف سنة مما تعدون". یعنی تدبیر میشود امر الهی از آسمان بسوی زمین سپس عروج مینماید به آسمان در روزیكه مقدار آن روزها در سال است از آنپه كه شما می شمارید. آنچه مسلم است این است كه مدت نزول قرآن مجید و تدبیر و تکمیل امر مقدس - اسلام بوسیله ائمه هدی كه مفاهیم آن كتاب مقدس را برای امت توضیح و تفسیر فرمودند ۲۶۰ سال كه منتهی بر حلت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام میشود بطول انجامید و از زمان رحلت آنحضرت تا تاریخ ظهور حضرت اعلی -جل ذكره الاعلی درست يك هزار سال طول کشید و مفاسد آیه شریفه قرآن كه دلالت برخاتمه امر مقدس اسلام و ارتفاع این دین از زمین مردم بود تحقق یافت.

علائم دیگر که راجع بتاریخ ظهور است حروف مقطعه  
 اوائل سوره های قرآن مجید است. در کتاب اصول کافی از  
 ابی الیید مخزومی روایت شده که حضرت امام محمد باقر  
 علیه السلام فرمود هر يك از این حروف مقطعه اشاره بقیام  
 یکی از مشاهیر ائمه و زعمای اسلام است و تفصیل و ترجمه  
 آن حدیث بشیخ مندرجه در کتاب فرائد بدینگونه است که  
 امام همام فرمود: "یا ابالیید ما در حروف مقطعه قرآن علم  
 بسیاری است."

خداوند تبارک و تعالی نازل فرمود الم ذلك الكتاب

را پس قیام فرمود محمد صلی الله علیه وآله وسلم تا آنکه نور او  
 آشکار شد و لحمه و اثابت و استوار گشت. و تولد یافت آنحضرت و  
 یوم تولد او گذشته بود از هزاره هفتم یکصد و سه سال یعنی  
 از ظهور ابوالپسر شش هزار و یکصد و سه سال گذشته بود که  
 خاتم انبیاء تولد یافت و عالم را بوجود مبارک مزین فرمود. پس  
 فرمود و تبیان این نکته در حروف مقطعه قرآن است اگر  
 بشماری اینرا بدون تکرار و نیست حرفی از حروف مقطعه قرآن  
 که بگذرد ایامش مکرانده قاعی از بنی هاشم نزد انقضای آن  
 قیام خواهد نمود. یعنی هر يك از حروف مقطعه اوائل سوره  
 تاریخی است و اشارتی است از برای قیام یکی از بنی هاشم  
 در دوره اسلام پس فرمود الف یکی است و لام سی و میم

پنهل و صاد نود و این جمله یکصد و شصت و یک عدد است  
 و بال جمله واقعه شد آغاز خروج و قیام حسین ابن علی علیه  
 السلام نزد الم الله لا اله الا الله و چون این مدت بالغ شد  
 قیام نمود قائم ولد عباس نزد الهی و قیام خواهد فرمود قائم ما  
 نزد انقضای اعداد حروفات مقطعه اوائل سور بالمراس در  
 باب این نته را و شمار و پنهان دارانتهی \*

و بر وفق حدیث شریف چون هفتاد و یک سال از قیام حضرت  
 خاتم الانبیاء بگذشت سید الشهداء علیه التحیه و البهائه قیام  
 فرمود و مرتبه شهادت فائز گشت و چون صد و پنهل و دو سال  
 از قیام سید رسل منقضی شد \* قائم آل عباس عبد الله سقّاح  
 با موخلافت ها شعبیه قیام نمود و بقیامش خلافت امویه زائل و  
 منقرض گشت و چون بر وفق فرمان حضرت ابی جعفر حروف  
 مقطعه اوائل سوررا ازمم لذلك الكتاب تا المراب شماری یک هزار و  
 دوست و شصت و هفت میشود و این مطابق است با یسوم  
 طلوع نیر اعظم از فارس و این نته پوشیده نماند که حضرت  
 ابی جعفر علیه السلام تواریخ مذنوره در حدیث را از یوم قیام  
 حضرت رسول بر اعلان دعوت اخذ فرموده و نانکه در جمیع  
 کتب سیر مذکور است آن حضرت هفت سال قبل از هجرت  
 بالعلانیه بدعوت قریش قیام فرمود و قبل از قیام آن حضرت  
 بر اعلان دعوت امر بعثت خود را مخفی و مکتوم میفرمود و چون

این عدد بر سنین هجریه افزوده شود بالتمام با سنه ۱۲۶۰  
 که سنه ظهور نقطه اولی عزاسمه الاعلی است مطابق کرد  
 شرح حروف مقطعه و اعداد بطریق ذیل خلاصه میگرد

۷۱	در سوره بقره	الم ذلك الكتاب
۷۱	در سوره آل عمران	الم الله لا اله الا الله
۱۶۱	در سوره اعراف	المص
۲۳۱	در سوره یونس	الر
۲۳۱	در سوره هود	الر
۲۳۱	در سوره یوسف	الر
۲۷۱	در سوره وعد	المر

جمع ۱۲۶۷

در اینصورت ملاحظه می شود که در قرآن مجید بچشمه  
 صراحت بشارت ظهور مبارك و تاریخ آن تصریح و امام علیه  
 السلام با بجه صراحتی تبیین فرموده است.

### سئوالات

- ۱ تاریخ ظهور مبارك در قرآن مجید چگونه تعیین شده است؟
- ۲ آیه فی که تاریخ ظهور مبارك را تعیین میفرماید بخوانید و ترجمه کنید.

- ۳ حروف مقطعه قرآن را باز کرسوره های بیان کنید ؟۰
- ۴ حدیث شریف امام محمد باقر علیه السلام در کدام کتاب نقل شده است ؟۰
- ۵ حروف مقطعه قرآن را بیان و تعداد هر یک را از روی حروف ابجد بشمارید ؟۰
- ۶ جمع کل اعداد را تعیین کنید ؟۰
- ۷ تفاوت این تعداد با تاریخ معینه در آیه شریفه یدبر الامراضه جهة است ؟۰
- ۸ تمام حدیث را نیز بخوانید .

×××

✱

## ۱۰ - علام ظهور در قرآن مجید

### قسمت دوم

در قرآن مجید مانند سایر کتاب آسمانی ظهور حضرت بهاء الله -جل اسمہ الاعلیٰ رابہ لقاء الله و یوم ظهور الرب و نفعہ آخری و یوم قیامت ذکر فرموده بدیهی است منظور از لقاء الله و ظهور الرب منظور بروز کمالات و صفات الهیه در میل بشری است نه اینکه غیب منیع لایدرک از مقام علو ذات شویش نزول و حلول فرموده باشد .  
حضرت عبدالبهاء میفرماید :

”آن جوهر الجواهر و حقیقت الحقایق و سرالاسرار راتجلیات و اشراقات ظهور و جلوه در عالم وجود است و مطالع آن اشراق و مجالی آن تجلی و مظاهر آن ظهور - مطالع مقدسه و حقایق لیه و کینونات رحمانیه اند که انسان مرایای حقیقی ذات مقدسه الهیه اند و جمیع کمالات و فیوضات و تجلیات از حق در حقیقت مظاهر قدسیه ظاهر و باهر است . مانند آفتاب که در مرآت صافیه لطیفه بجمیع کمالات و فیوضات ساطع گردد و اگر گفته شود که مرایا مظاهر آفتابند و مطالع نیر اشراق مقصود این نیست که آفتاب از



علو تقدیس تنزل نموده و در این آئینه مجسم گشته و یا آنکه  
آن حقیقت نامحدود در این مکان مشهود گردیده  
استغفر الله عن ذلك . \*

عليهذا منظوراً لبقاء الله ويوم الرب بروز کمالات الهیه در  
هیكل بشری است .

۱- در سوره زمر میفرماید : " ونفخ فی الصور فصعق  
من فی السموات ومن فی الارض الا من شاء الله ثم نفخ فيه  
اخرى فان اهلهم قیام ینظرون و اشرقت الارض بنور بها و وضع  
الكتاب و جنی بالنبین والشهداء . و قضی بینهم بالحق و هم  
لا یظلمون . "

یعنی دمیده شود در صورتی بیهوش شوند اهل آسمانها و  
اهل زمین مگر کسی که خدا خواهد . پس بار دیگر دمیده  
شود در صورتی قیام کنند و ناظر شوند و از نور پروردگار  
روشن گردد و کتاب آورده شود پیغمبران و شهدا می آیند  
و میان ایشان حکم درده شود برحق و بر آنها ظلم نشود این  
آیه شریفه قرآن مجید بخوبی و به سراحت دلالت دارد که  
در قیامت کبری که بظهور قائم تعبیر شده و مطابق حدیث  
شریف انا قام القائم قامت القيامة . ( یعنی چون قائم قیام  
فرمود قیامت برپا میشود در مرحله اول صور دمیده میشود  
و اهل آسمانها و زمینها بیهوش میشوند مگر کسی که خداوند

بخواهد یعنی اکثر مردم از معرفت حق محروم گردند مگر کسانی که اراده الهیه آنها را نجات بخشد و صراول همان ظهور حضرت اعلی است و پس باریک صورت الهی دمیده شود و آن ظهور ثانوی یعنی ظهور حضرت بهاء الله است و نبیین و شهداء مؤمنین اولیه اند که بر سالت و تبلیغ خلقت قیام میکنند .

۲- در سوره بقره فرماید : " هل ينظرون الا ان ياتيهم الله في ظلل من الغمام والملائكة وقضى الامر والى الله ترجع الامور " یعنی آیا ایشان منتظرند جز اینکه بیايـد ایشانرا خداوند در سایه های ابرها با ملائکه و تمام شود کار و بسوی خداوند رجوع شود امر بطوریکه ملاحظه میشود این آیه صراحت دارد که ظهور آتیه مظهر صفات الهیه است و سایه های ابرها حجبات هوانعی است که خلق را از شناسائی حق محروم میسازد .

۳- در مقام دیگر در سوره کهف آیه ۱۱ میفرماید : " فمن يرجو لقاء ربه فليعمل عملا صالحا ولا يشرك بعبادة ربه احدا " یعنی کسی که آرزوی ملاقات پروردگار خود را دارد باید بصالح عمل نماید و شریک نسازد در عبادت خود نسبت بخداوند احدی را . این آیه نیز دلالت بر ظهور لقاء الله در يوم قیامت دارد که توفیق این ملاقات را مشروط بعمل صالح فرموده

نعیم میفرماید :

ومن المغرب ایها التائیم  
 از همانجا که کرده بود غروب  
 از قیامت قیامت اولسی  
 نفع ننخه و ثم نفع  
 قل اتی الرب بعض آیاته  
 گفت از ایمان قبل نقصی نیست  
 گفت از کسب خیر نسجود سود  
 با تو گویم که آن د و نفعه به بود  
 کان د والا سمین الاهیون آید  
 طلعت شمس طلعة القائم  
 شد عیان یعنی از بنی هاشم  
 گشت بهر جهانیان قائم  
 فیه اخری وانک نائم  
 لاتخف لومة من الائم  
 تودراین تیه بوده ئس هائم  
 تو شب و روز قائم و صائم  
 آنکه میگفتی این سخن دائم  
 بعد از آن طلعت حسین آید

### سئوالات

- ۱ مقصود از ظهور الهی و حق در عالم انسانی چیست ؟
- ۲ مفاد بیانات حضرت عبدا لبها را در این مورد بیان کنید .
- ۳ آیه شریفه قرآن مجید را که حاکی از د و نفعه صورا ست تلاوت نمائید .
- ۴ منظور و مفهوم آنرا بیان کنید .
- ۵ ظهور الهی در سایه های ابرها چه مفهومی دارد ؟
- ۶ منظور از لقاء الله چیست ؟
- ۷ این آیات مربوط بکدام ظهور است ؟

## ۱۱- احادیث راجع بظهور مبارک

### قسمت اول

احادیثی که دلالت بظهور اعظم دارند يك قسمت احادیثی است که اختصاص بظهور حضرت اعلیٰ جل اسمه الاعلیٰ که مقام قائمیت موعود را دارند داشته و قسمتی شامل اشبار ظهور حضرت بهاء الله که مظهر ظهور حسینی و نزول مسیح بوده اند می باشد.

اول احادیثی که مربوط بظهور قائم موعود است.

۱- راجع باینکه سن آنحضرت بایستی از چهل و پنج سال کمتر باشد<sup>۱</sup> را اینصورت آنچه که در تصور عامه شیعه است نمیتواند مقرون بحقیقت باشد که قائم را شخص هزاران ساله انتظار دارند در صفحه ۲۲۵ از کتاب اصول کافی حکم ابن ابی نعیم روایت نموده است که در مراجعت از حج خدمت حضرت ابی جعفر علیه السلام مشرف شدم در وقتیکه آنحضرت در مدینه بود و عرض کردم که من در میان رکن و مقام نذری کرده ام که چون بملاقات توفائز شوم از مدینه خارج نشوم تا بدانم که توئی قائم آل محمد یا نه آن حضرت جوابی نفرمودند من سی روز در مدینه اقامت کردم تا روزی در اثنا ی

طریق مواملاقات فرمود پس گفت ای حکم تو هنوز اینجا هستی گفتم که من بخدا مت معروض داشتم که چه عهدی با خداوند بسته ام و مرا بچیزی امر نفرمودی و از چیزی نهی نمودی فرمود فردا بمنزل ما بیا پس صباح بخدا متش مشرف شدم و عهد خود را عرض کردم قال یا حکم کلنا قائم بامر الله قلت قانت المهدی قال کلنا مهدی الی الله قلت فانست صاحب السیف قال کلنا صاحب السیف و وارث السیف قلت فانست الذی یقتل اعداء الله و یعزبک اولیاء الله و ینظهریک دین الله فقال یا حکم کیف اکون انا و قد بلغت خمساً و اربعین و ان صاحب هذا الامر اقرب عهداً باللبن منی و واخف علی ظهر الدایه . یعنی فرمود ای حکم همه ماها قائم بامر الله هستیم یعنی هر یک از ائمه قائم بامر الله است گفتم آیا توئی مهدی ؟ فرمود هر یک از ما مهدی الی الله است گفتم آیا توئی صاحب سیف فرمود هر یک از ما صاحب سیف است و وارث سیف گفتم آیا توئی آنکه اعداء الله را بقتل میرساند و اولیای خدا را عزت میبخشد و دین خدا را ظاهر میسازد فرمود یا حکم چگونه من او باشم و حال آنکه بسن پنهل و پنج سالگی رسیدم و صاحب این امر بعهد شیر خوارگی از من نزدیکتر باشد و بر پشت اسب سبکتر و چالاکتر است این حدیث شریف بخوبی صراحت دارد که قائم موعود

جوان و سفش بعهد شیرخوارگی از چهل و پنج سالگی کمتر است و امام مقید بعهد شیرخوارگی فرمود تا تصور نشود که خداوند بقدرت خویش شخص هزار ساله را بصورت جوانی ظاهر فرماید .

۲- احادیثی است که دلالت دارد بر ظهور حضرت قائم موعود و نزول عیسی یار جعت حسینی در کتاب عصمت و رجعت صفحه ۱۷ ابن عباس از رسول خدا روایت نموده فرمود قال والذی بعثنی بالحق لولم یبق من الدنیـا الا یوم واحد لاطال الله ذلك الیوم حتی یشـخـج فیه و لدی المهدی فینزل عیسی بن مریم فیصلی خلفه و تشرق الارض بنور ربها و یبلغ سلطانه المشرق و المغرب یعنی قسم بآنکس که مـرابـرحق مبعوث فرمود که اگر یاقی نماید از روزگار یک روز هر آینه خداوند طولانی سازد آنروز را تا آنکه ظاهر شود فرزند من مهدی پس نزول کند روح الله عیسی بن مریم و نماز کند پشت سر او روشن شود زمین بنور پروردگار و سلطنت او فراگیرد مشرق و مغرب را .

و نیز در بحار الانوار صفحه ۲۲۶ احمد بن عقبه عن ابیه عن ابی عبد الله سئل عن الرجعة احق هی قال نعم فقیل له من اول من یشـخـج قال الحسین یشـخـج علی اثر القائم قلت و معه الناس کلهم قال لا بل کما ذکر الله تعالی فی کتابه

يوم ينفخ في الصور فتاتون افواجا قوم بعد قوم • یعنی ام  
احمد عقبه از پدرش از حضرت صادق علیه السلام روایت  
کند که سؤال شد از رجعت که آیا حق است فرمود بلی سؤال  
شد کی است اول کسی که ظهور مینماید فرمود حسین ظهور  
فرماید بر اثر قائم گفتم همه مردم با او خواهند بود فرمود نه بلکه  
همچنانکه خداوند در کتاب خود ذکر نموده روزی که همیشه  
شود در صورتی خواهند آمد افواج گروهی بعد از گروهی  
دیگر.

در این دو حدیث بخوبی ظهور حضرت قائم موعود را پس  
از ذکر علائم زمان ظهور بار رجعت حسینی و ظهور مسیح کسه  
روح و صفتا یک مفهوم و مربوط بیک وجود مبارک است یعنی  
ظهور حضرت بهاء الله بشارت میدهد.

سوم - احادیثی که دلالت دارد بر اینکه قائم دارای شرع  
جدید میباشد.

۱- در کتاب بحار الانوار در باب سیر و اخلاق قائم علیه  
ابن حمزه ثمالی روایت نمود که حضرت ابی جعفر علیه  
السلام پس از ذکر علائم زمان ظهور فرمود • یقوم بامر  
جدید و سنة جدیده و قضاء جدید علی العرب شدید لیس  
شانه الا القتل و لایستنیب احد اولتاخذه فی الله لومة لائم •  
یعنی قائم بامر جدید و سنت جدید و قضاوت و حکم

جدیدی ظاهر شود و برعرب شدید خواهد بود و شأن او جز  
 قتل نباشد و کسی را نائب و جانشین خود نمیفرماید و از  
 ملامت و سرزنش خلق از قیام با مرالله بازمی ماند. در این  
 حدیث شریف ظهور قائم را با مرجدید و احکام و قضائی جدید  
 و سنت جدید تصریح میفرماید و به احکام سخت و دشوار او و  
 اینکه قبول امر او برعرب ناکوار خواهد بود اشاره فرموده و اینکه  
 نائبی برای خود اختیار نمیفرماید و خلاصه تمام آنچه را که  
 واقع شد خبر میدهد.

۲- در مجلد غیبت از بحار الانوار ابو بصیر روایت  
 مینماید که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود فوالله لکانسی  
 انظر الیه بین الرکن والمقام یبایع الناس با مرجدید و کتاب  
 جدید و سلطان جدید من السماء. یعنی قسم بخداوند  
 گانه میبینم او را که میان رکن و مقام با مردم مبايعت مینماید  
 با مرئی تازه و کتابی تازه و اختیاراتی تازه از جانب آسمان.  
 این حدیث بالصراحه دلالت دارد که این امر جدید و کتاب  
 جدید رسالتی جدید از آسمان است نه مقام نیابت و امامت  
 که مفهوم شیعه باشد.

این احادیث و احادیث دیگری که از ائمه هدی روایت  
 شده و در کتب اسلامی موجود است و دلالت دارد بر اینکه  
 قائم موعود با شرع جدید خواهد بود با آیه شریفه قرآن مجید



نیز تطبیق مینماید که میفرماید در سوره اعراف: "یا بنی آدم  
 اما یا، تینکم رسل منکم یقصون علیکم آیاتی فمن اتقى واصلح  
 فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون." یعنی ای بنی آدم حتما  
 خواهند آمد رسولانی از نوع شما که حکایت مینمایند آیات  
 مرا برای شما پس کسی که پرهیزکار و صالح شد پس برای  
 آنها خوف و حزنی نیست.

نعیم میفرماید:

ان خیر الکلام قل و دل	کلما شاریکم یفعل
که در این ورطه اند کُل ملل	شان قائم بشخص خاص مدان
حیث یعلم رسالة یجعل	وعلى من یشاء یلقى الروح
بهواک فبئس ما استبدل	کیف تستبدل الذی هو حق
ختم آمد با حمد مرسل	اینکه گفتی نبوت مطلق
وهوالفاتح من استقبل	وهوالخاتم من استسبق
اواست هم فاتح من استقبل	گرچه او خاتم لما سبق است
و کتاب لکم لکل اجل	فرسول لکم لکل زمان
نیست بعد از کتاب ما منزل	چون تو گفتند اهل هر آئین
که جعلنا کم امة و سطحا	این سخن را نگفته حق بخطا

### سئوالات

۱- از احادیثی که دلالت دارد بر بعوانی حضرت قائم موعود

- یکی را نقل کنید •
- ۲ چه دلیلی هست بر اینکه قائم آل محمد حتما بایستی جوان  
وسن مبارکتر از چهل و پنج سال کمتر باشد ؟
- ۳ از احادیثی که دلالت دارد حضرت قائم با حضرت  
مسیح تواما ظاهر میشوند یکی را نقل کنید •
- ۴ از احادیثی که دلالت دارد بر ظهور حضرت حسین  
یکی را نقل کنید •
- ۵ منظور از نزول حضرت مسیح رجعت حسینی چه  
شخصی است •
- ۶ در آیات شریفه قرآن مجید چگونه اشاره شده است ؟
- ۷ از احادیثی که دلالت دارد بر اینکه قائم موعود با شرع  
جدید خواهد بود یکی را نقل کنید ؟
- ۸ یک حدیث دیگر را هم نقل کنید ؟
- ۹ این احادیث با کدام یک از آیات شریفه قرآن مجید  
تطبیق مینماید •

×××

\*

## ۱۲- احادیث راجع بظهور مبارک

### قسمت دوم

چهارم - احادیثی که دلالت بر مظلومیت قائم موعود -  
در زمان ظهور دارد .

احادیثی که در این قسمت نقل میگردد نشان میدهد که قائم موعود چون برخلاف انتظارات مردم ظهور فرماید بسر نوشت تمام انبیا الهی مبطوراست و مفاد آیه شریفه قرآن مجید که میفرماید "یا حسرة علی العباد ما یتیم من رسول الا كانوا به یتهزئون" یعنی ای حسرت و درینج بر بندگان که نیامد آنها را پیغمبری مگر اینکه او را سخریه و استهزا نمودند در حق او صدق مینماید و همچنین آیه شریفه قرآن که میفرماید افکلما جمائم رسول بمالاتهوی انفسکم استکبرتم ففریقا کذبتم و فریقا تقتلون . یعنی هر پیغمبری که آمد شما را برخلاف میل شما بر آنها استکبار نمودید و دسته ای از آنها را تکذیب نمودید و دسته ای را کشتید کاملا در حق وجود مبارک صدق مینماید .

۱- در کتاب اصول کافی در لوح فاطمه میفرماید . فس اوصاف القائم علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب فیند ل

اولیائے فی زمانه تتهادی رؤسهم کما تتهادی رؤوس التوک  
 والد یلم فیقتلون ویحرقون ویکنون خائفین مرعوبین و جلیین  
 تصبغ الارض بدمائهم ویفشو الویل والرثه فی نسائمهم —  
 اولئک اولیائی حقابهم اذفع کل فتنه حنوس و بهم اکشف  
 الزلازل و اذفع الاصاد و الاغلال اولئک علیهم صلوات من  
 ربهم ورحمة و اولئک هم المهتدون •

در اوصاف قائم میفرماید • وجود مبارک موصوف است  
 بنکمال حضرت موسی و نورا نیت حضرت عیسی و شکیبائی و  
 صبرایوب • پس دلیل میشوند دوستان او در زمان او —  
 سرهای آنها را مانند سرهای توک و دلیل بهدیه میفرستند  
 ایشان را میکشند و می سوزانند و همواره خائف و ترس مان  
 میباشند زمین از خون آنها رنگین میشود و آه و ناله عیالشان  
 بلند میگردد آنانند دوستان من که برحق هستند بوجود  
 ایشان هرفته شدید و مظلوم را دفع مینمایم • و تزلزل را زائل  
 میکنم و بندها و اغلال را بوسیله آنها بر میدارم برایشان باد  
 درود و رحمت پروردگار ایشانند هدایت یافته گان ایمن  
 حدیث شریف بخوبی نشان میدهد که اعراض مردم بر قائم  
 موعود تا حدی است که اولیای او در زمان او دلیل میشوند  
 چنانچه واقعه شد و سرهای مومنین نیریزرا که بر تبه  
 شهادت رسیدند شهر ب شهر بهدیه فرستادند تا در آباد •

دفن کردند اجساد شهدا را در یزد و اصفهان آتش زدند  
 عنین و آه و ناله خانواده های مقتولین و شهدا پیوسته از  
 بیوت ایشان مرتفع بود و خلاصه تمام آنچه که در حدیث  
 قدسی فوق خبیر داده شده بود تحقق پذیرفت.

۲- در بحار الانوار فی باب خصائص القائم علیه السلام  
 عن ابان بن تغلب انه قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام  
 يقول اذا ظهرت رایة الحق لعنہا اهل الشرق والغرب  
 یعنی ابان ابن تغلب گوید شنیدم که حضرت ابی عبد الله  
 علیه السلام فرمود که چون رایت حق ظهور فرمود اهل شرق  
 و غرب او را لعن میکند. این حدیث و احادیث دیگر از  
 همین قبیل حاکی است که تا چه حد مردم از شناسائی او  
 دور میمانند که باین جسارت در مقام لعن و طرد او برمی آیند.  
 پنجم - احادیثی که دلالت دارد که ظهور مبارک از  
 ایران خواهد بود و شهادت در آذربایجان واقع شود.

۱- در بحار الانوار صفحه ۱۳۹ عن ابی بصیر عن ابی  
 عبد الله علیه السلام قال لا بد لنا من آذربایجان لا یقوم  
 لها شی وان اکان ذلك فكونوا احلاس بیوتکم والبدوا ما البسنا  
 فاذا تحرك محرك فاسعوا الیه ولوحبوا والله کانی انظر  
 الیه بین الرکن والمقام بیایح الناس علی کتاب جهید علی

السلام روایت کند که فرموده است لابد است برای ما در —  
 آن رایجان امر عظیمی واقع شود که مقاومت ننماید آنرا چیزی  
 وقتی چنین واقع شود پس در خانه های خود بمانید و بچسبید  
 بدان خود چنانچه ما چسبیده ایم تا وقتی که حرکت نکند  
 متحرك پس بسوی او بشتابید اگر چه رفتن بزanosیه —  
 باشد قسم بخدا کویا می بینم قائم را بین رکن و مقام گسسته  
 بیعت میگیرد بکتاب تازه که بر عوب سخت است ایمن  
 حدیث شریف بحادثه موله آن رایجان خیر داده و بظهور  
 مبارک حضرت بهاء الله بنام متحرك اشاره و مردم را با قبسال  
 بسوی او دعوت فرموده و لولاینکه بر روی سینه حرکت کنند  
 و ظهور مبارک حضرت اعلی را گانه بالمعاینه مشاهده —  
 میفرموده که بین رکن و مقام مردم را بکتاب جدید دعوت  
 میفرماید •

۲ — در اصول کافی علی ابن اسباط روایت کنند

که حضرت امام رضا علیه السلام پس از بیان شیخ کافی در  
 معنی غیبت فرمود یمن بهذا الدین علی اولاد الاعاجم  
 ویصرفوه عن قرابة نپیته هلم جراً فیعطی هولاء ویمنع هولاء  
 یعنی خداوند منت میگذارد بسبب این دین بر اولاد هجم  
 و بر میگردد آنرا از قرابت نبی خویش برای همیشه پس عطا  
 میکند بر ایشان و منع میکند از ایشان هر طور که بخواهد این

حدیث انصراف مقام شامخ ظهر آتیه را که منظور رجعت  
حسینی است از قرابت نبی اکرم تصریح مینماید .

۳ - در بحار الانوار جلد سیزده صفحه ۱۹۵ از حضرت  
امام محمد باقر علیه السلام روایت شده فرمود اصحاب  
القائم ثلاثه و ثلاثه عشر رجلا اولاد العجم . یعنی اصحاب  
قائم سیصد و سیزده نفر مرد از اولاد عجم میباشند این خبر  
به تحقق پیوست و مخصوصا اصحاب قلعه شیخ طبرسی که  
جان غمیش را در راه او نثار فرمودند .

نعیم فرماید :

در خیبر ظلم اهل کین بشنو	ذلت اولیای دین بشنو
زوکمال کلیم و نور مسیح	صبر ایوب را ببین بشنو
یقتلون و یحرقون دیدی	ویکونون خائفین بشنو
تتهدای روسهم را فاش	همچو سرهای ترک و چین <sup>بشنو</sup>
تصیح الارض من دمائهم	ز آسمان نه تواز زمین بشنو
یرفع الویل من نسائهم	تافلک ناله و حنین بشنو
گوزخود گویم استماع مکن	لیکن از قوم مرسلین بشنو
بیش از این درسخن نمیکنجد	شرح این قصه پیش از این <sup>بشنو</sup>
بشنواخر جزای این زحما ت	اولیائی علیهم الصلوات

## سئوالات

- ۱ آیاتی از قرآن مجید که دلالت دارد بر اینکه همیشه  
انبیاء الهی مورد سخریه و استهزا و اذیت اعداء بوده  
اند بیان کنید؟
- ۲ حدیثی راجع بمظلومیت قائم و اصحاب او بخوانید؟
- ۳ صفاتی که برای حضرت قائم بیان شده است بگوئید؟
- ۴ شرق و غرب در زمان ظهور رایت الهی چگونه استقبال  
مینمایند؟
- ۵ حدیثی که دلیل بر ظهور مبارک در ایران و شهادت  
حضرت اعلی در آذربایجان است بخوانید؟
- ۶ حدیثی که دلالت از تغییر نسبت نبوت از خانواده  
رسول الله صلی الله علیه و اله است بخوانید؟
- ۷ حدیثی که دلالت بر عجم بودن اصحاب قائم با ذکر  
تعداد است بگوئید؟

xxx

x



از جمله مسائلی که مورد کمال توجه است این است که مللی که در انتظار موعودی بوده اند هنگام ظهور موعود خویش همه دچار يك اشتباهات مشابهی شده از شناسائی موعود خود محروم و در نتیجه انواع اعتراض و ایذاء و شدائد را بر وجود مقدسش روا داشته و چنانکه قبلا مذکور گشت در قرآن مجید میفرماید: "یا حسرة علی العباد ما یاتیهن من رسول الا کانوا به یستهزؤن" و در مقام دیگر میفرماید: "افکلما جائکم رسول بمالا تهوی انفسکم استکبرتم ففرقنا کذبتم و فریقا تقتلون و در مقام دیگر در سوره مؤء من آیه ۴ میفرماید و همّت کل امة برسولهم لیاخذوه و جناد لوابا لباطل لیدحضوا به الحق یعنی قصد نمودند هر امتی که بگیرند رسول خود را و جدال نمودند بباطل تا از بین ببرند حق را این آیات کل دلالت دارد که همیشه انبیای الهی در معرض ایذاء و اعتراض خلق واقع شده و چون موعود منتظر را موافق مطلوب و آمال خویش و انتظاراتی که داشتند - نمی یافتند در مقام اعراض و اعتراض و هدم و قتل آنان برمی آمدند و چون بدقت در علل این احتجاب نظر

کیم می بینیم که چند اشتباه مشابه و مشترك سبب ایسن گمراهی و ضلالت بوده است .

اول اینکه همه معتقدند که شریعت آنان آخرین شرایع و پینمبرشان آخرین پینمبران است . پنانه چه یهود انتظار ظهور مسیحی که شریعت تورات را نسخ کند نداشتند . و با اینکه در سفر تثبیه باب ۱۸ آیه ۱۸ میفرماید "نبی را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را بد هانش خواهم گذاشت و هر آنچه با و امر فرمایم بایشان خواهد گفت و در این آیه صراحت دارد بر اینکه نبی آینده مثل موسی خواهد بود و خداوند مستقلا با و امر میفرماید . " و در آیه ۱۵ همیسن باب حضرت موسی خطاب با سرائیل میفرماید یهوه خداست نبی را از میان تو از برادران تو مثل من برای تو مبعوث خواهد کرد انید او را بشنوید . معهدا بنی اسرائیل با ستنهاد آیه ۱۶ از باب ۳۱ سفر خروج تورات که میفرماید . " پس بنی اسرائیل سبت را نگاه بدارند نسلا بعد نسل سبت را بعهد ابدی مرعی دارند . چون حضرت مسیح سبت را شکست و شرع جدیدی تشریح فرمود و طلاق را برداشت و غذاهای مخصوصی که برای بنی اسرائیل حرام بود حلال فرمود با اعراض از او قیام و حضرتش را مصلوب نمودند .

و حضرت مسیحی با استفاد اینکه در کتاب انجیل متی باب ۲۴ آیه ۳۵ حضرت مسیح میفرماید آسمان و زمین زایل خواهد شد لیکن سخنان من هرگز زائل نخواهد شد شریعت حضرت مسیح را ابدی و سرمدی دانسته و اشاراتی که راجع بظهور حضرت رسول اکرم فرموده است بمعنی دیگری یعنی بظهور روح القدس تعبیر نموده اند در —

انجیل یوحنا فصل ۱۴ آیه ۱۶ میفرماید و من از پدر خواهم خواست و تسلی دهنده دیگر بشما خواهد داد که تا ابد با شما خواهد بود یعنی روح حق که جهان نمیتواند او را قبول کند و در آیه ۲۶ فصل ۱۵ میفرماید "و چون آن تسلی دهنده که من از جانب پدر خواهم فرستاد یعنی روح راستی که از طرف پدر میآید او در باره من شهادت خواهد داد" با این صراحتی که در این آیات نسبت بظهور مبارک حضرت رسول بشارت داد معجزات شریعت مسیح را ابدی دانسته اند و بشرح محمدی ایمان نیاوردند همین اشتباه در ملت اسلام تکرار و با وجود آیات صریحه قرآن و احادیث ائمه هدی که دلالت بظهور موعود با شرع جدید و احکام جدید مینماید یکلمه خاتم النبیین و لانبی بعدی که توضیح آن مشروحاً داده شد و بعد از همین جزوه تکمیل شرح داده میشود از شناسائی موعود منتظر

محرم مانندند . ولی اصل قضیه اینست که اصول شرایع مقدسه تماما واحد بوده و غیر قابل نسخ و تغییر است و آنچه تجدید و تغییر می یابد فروع است که بر طبق مقتضیات زمان تغییر مییابد .

اشتباه دیگر اینکه همیشه ملت ها موعود خویش را يك شخص دوسه هزار ساله دانسته بطوریکه زردشتیان بانتظار شاه بهرام و هوشیدر و سیوشانس بوده و یهود در انتظار شخص ایلپای نسبی و مسیحیین در انتظار شخص عیسی بن مریم که از آسمان نزول فرماید و حضرات شیعه در انتظار که حضرت محمد ابن حسن اولاد بلا فصل حضرت امام حسن عسکری علیه السلام که در هزار سال قبل معتقدند ولادت یافته بشخصه ظاهر شود و حال آنکه آثار و اخبار مندرجه در کتب سماوی کل حاکی است که رجعت این نفوس مقدسه رجعت صفات است نه بشخص و بذات چنانچه حضرت مسیح در موقعی که یهود اعتراض نمودند که در تورات تصریح است و بر طبق نص کتاب ملاکی نبی ایلپای پیغمبر یعنی الیاس که با آسمان صعود نمود باید شخصا ظاهر شود حضرت فرمود الیاس همان حضرت یحیی تعمید دهند بود که شما او را شناختید . نسبت بر رجعت خود مسیح نیز در انجیل میفرماید هیچکس نمیتواند

با آسمان بروند مگر آنکه از آسمان آمده باشد و آن پسران آسمان است که اکنون در آسمان است در صورتیکه حضرت مسیح بظاهر از مادر متولد شده بود و در آن موقع هم در مقابل مردم - در روی زمین توقف داشت معینا فرمود از آسمان آمده و اکنون در آسمان است و این بصراحت دلالت دارد که منظور از آسمان مشیت الهی است و رجعت آنحضرت رجعت روحانی و بصفه است نه بجسم در مورد ظهور حضرت محمد ابن حسن نیز بصراحت حدیث معصوم که سَن آنحضرت را از چهل و پنج سال بعهد شیر خوارگی کمتر تعیین فرموده بدیهی است که با ظهور شخص هزار ساله توافقی ندارد.

اشتباه سوم راجع بعلامات یم ظهور است که چگونگی قسمتی از علامات دارای تاویل بوده و معنی داشته مردم بر وفق آمال بشری خویش آنها را بظاهر ظاهر منتظر بودند و چون بر طبق انتظار خود نمی یافتند بر ضد انبیای الهی قیام مینمودند مثلا یهود انتظار داشتند که مسیح موعود با سلطنت و شوکت داودی ظهور کند و گرگ و میش و شیر و بره از یک نهر آب بنوشند و امثال ذلک چگونگی علامات باین ترتیب ظاهر نشد و سلطنت مسیح سلطنت معنوی بود و اجتماع گرگ و میش و شیر و بره ائتلاف عناصر و

اقوام متباغضه بود یا اگر حضرت رسول اکرم برطبق علائم مندرجه در انجیل ظاهر شده بود اهل انجیل را تردیدی برقول آنحضرت باقی نمی ماند و چنانچه حضرت قائم موعود با تمام علائم با آنطوریکه مردم تصور میکردند ظهور میفرماید دیگر حدیث قدسی یدل اولیائیه فی زمانه یقتلون و یحرقون و تنهائی رؤسهم کما تنهائی رؤس التریک والدیلم ضرورتی پیدا نمیکرد و عموم مردم بمجود ظهور بشرف شناسائی و ایمان با آنحضرت نائل میگشتند •

نصیم میفرماید :

کود هرامتی بررد رسول	احتجاج از کتاب و از منقول
هم تودانی که کس نمیداند	اصطلاح کتاب غیر رسول
احتجاجی که نیست از ره علم	بود آن احتجاج نامعقول
رد حق بعد ما استجیب له	حجتی در احضار است و نامعقول
بوده وهست و نیز خواهد بود	احتجاج رسول رقم جهول
نه جهول از جهالتش ساکت	نه رسول از رسالتش معزول
گوید آن قم غلت اید بیهم	که یدالله نمیشود مغلول
عالی را بزیر حکم آرد	با سپاهی شکسته و مقتول
ینصر الله زمره الانصار	یقطع الله دابر الکفار

## سئوالات

- ۱ چگونه است که با انتظاریکه مردم زمان بظهور موعود خویش داشته‌اند معینا چون ظهور میفرمود در مقام اعراض و اعتراض برآمده تا جائیکه در مقام هدم و قتل او برآمده اند • مشروحا توضیح دهید •
- ۲ علل اشتباهیکه این مردم عموما و مشترکا دارند بشمارید
- ۳ هر یک از این اشتباهات را مشروحا بیان کنید •
- ۴ علت بروز این اشتباهات چیست ؟
- ۵ چرا مردم دین خود را آخرین دین ها و پیغمبر خویش را آخرین پیغمبران دانستند ؟
- ۶ اشتباه آنها از کجانشی شده است ؟
- ۷ جواب و حل این اشتباه چیست ؟
- ۸ موضوع اشتباه دوم که مشترك بین ملل و امم مختلفه است چیست ؟
- ۹ حل این اشکال عجیب چگونه است ؟
- ۱۰ موضوع اشتباه سوم چیست ؟ حل و جواب آن چیست ؟

xxx

اند

از جمله صفات مختصه که مردم برای انبیای عظام قائل عمل بمعجزات است یعنی این نفوس مقدسه توانائی دارند تا تمام عادات و سنن طبیعی را خرق کنند مثلاً توری را بدون تشبث با سباب پینا کنند کوی را شنوا سازند مریضی را بدون توسل بدارو شفادهند و خلاصه مرده مسلم و عظام ریمه را حیات بخشند سنگ را ببعواهر مبدل درختی را بحرکت ارادی در آورند کوه ها را بجنبش آرند کواکب را بهر قطع که اراده کند منشق سازند و امثال بسیاری از این قبیل که همه خرق قوانین و سنن طبیعی است.

حضرت عبدالبهاء در تبیین و توضیح این معتقدات چنین می فرمایند: "مظاهرو الهیه مصدر معجزات است و مظهر آثار عجیبه هر امر مشکلی و غیر ممکن از برای آنان جایز و ممکن است زیرا بقوتی خارق العاده از ایشان صدور یابد و بقدرتی ماوراء طبیعت تا تاثیر در عالم طبیعت نمایند از کل شان امور عجیبه صادر شده ولی در کتب مقدسه اصطلاح مخصوصی موجود و رنزه آنان این معجزات و آثار عجیبه اهمیتی ندارد حتی ذکرش نخواهند زیرا اگر ایمن



معجزات را برهان اعظم خوانیم دلیل و حجت از برای حاضرین است نه غائبین مثلا اگر از برای شخص طالب خارج از حضرت موسی و حضرت مسیح آثار عجیبه روایت شود انکار کند و گوید از بت ها نیز بتواتر یعنی بشهادت خلق کثیر آثار عجیبه روایت شده است و در کتب ثبت گشته است.

انتهی

بنابر آنچه در بیان مبارک فوق ملاحظه میشود معجزات و خارق عادات در این امر مبارک مورد تصدیق واقع و صدور آنها را از مظاهر الهیه غیر ممکن نمیدانند نهایت این است که در مقام حجت و دلیل آنرا نافی و بالغ ندانسته و جهات و دلائل آن نیز بطوریکه در بیان مبارکه اشاره شده معلوم است.

اول آنکه این معجزات بر فرض وقوع برای عدهئی که حاضرند و قلوبشان بنور الهی منور است حجت است و بر او غائبین که در نقاط دیگری غیر از حضور پیغمبر اند اعم از اینکه در قید حیات بوده اند و یا بعد اتولد شوند حجت و دلیل نیست زیرا ایمان به پیغمبر از اصول دین است که باید تحقیق نمود نه بتقلید از دیگران پذیرفت بالاخص که در مقابل دعوی اعجاز از طرف مؤمنین معارضه و منکری هم موجود باشد و وقوع آنها انکار کنند دلیل بامدعا بایستی

پیوسته همراه باشد و برای محقق جای تردید و تشکیک  
باقی نماند و بموجود انکار معترض نیز اراء گردد و حال  
آنکه آنچه که از معجزات انبیاء ذکر میشود حواله بقرون  
اولیه و هنگام ظهور آن مظاهر مقدسه است.

ثانیا معجزاتی که نسبت داده شده از جنس ونسوع  
دعوی پیغمبران نیست و ارتباطی بامدعی ندارد باین  
منی که دعوی پیغمبران هدایت نفوس است و ایستی توانا  
برای انجام این وظیفه مهم باشند و قدرت و نفوذ معنوی  
خود را در این راه نشان دهند و اثبات کنند که در تقلیب  
قلوب و تنفیذ اراده خویش که نفس اراده الله است در نفوس  
مقدره هیچ گونه سد و حائلی هر قدر هم بزرگ باشد در قبال  
این اراده و نفوذ قدرت مقاومت ندارد. اگر شخصی  
دعوی طبابت نمود از افوه و قهم و تشخیص مرض و مداوی  
مؤثر میطلبند نه غیر آن و هرگاه بطبیعی تظلیف کنند که در  
صورت صدق دعوی سنگی را بطلا مبدل کند معلوم است که  
تظلیف کننده ارتباط بین دعوی و دلیل را درک نکرده است  
از نبی باید نبی را خواست که بوجهلی است

چشم اعجاز و کرامت از پیمبرداشتن

ثالثا در هیچ یک از کتب آسمانی خود مظاهر مقدسه

الهیة و پیغمبران استدلال باین قبیل معجزات نفرموده اند

بلکه هر موقع اعجاز از انبیا<sup>ع</sup> خواستند جواب منفی شنیدند  
 مثلا در باب دوازدهم از انجیل متی با اینکه پرازندگرم  
 معجزاتی است که بحضرت مسیح نسبت داده شده معجزات  
 در آیه ۳۸ از همان باب مذکور است آنکه بعضی از کاتبان و  
 فریسیان در جواب او گفتند ای استاد میخواهم از تو آیتی  
 بهم (۳۹) او در جواب ایشان گفت فرقه شریر و زناکار  
 آیتی میطلبند و بدیشان آیتی جز آیت یونس نمی داده -  
 نخواهد شد (۴۰) زیرا همانانکه یونس سه شبانه روز در شکم  
 ماهی ماند پس انسان نیز سه روز در شکم زمین خواهد بود و  
 با این آیات حضرت اصولا گذشته از جواب رد معجزه منسوب  
 یونس را هم توجیه بمعنی دیگری میفرماید .

در قرآن مجید نیز آیات بسیاری مذکور است که هر موقع  
 از حضرت رسول اکرم معجزاتی خواستند جواب منفی  
 شنیدند از انجمله در سوره رعد و يقول الذین کفروا لولا انزل  
 علیه آیه من ربه قل ان الله یضل من یشاء و ینهدی الیه  
 من اناب الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذکر الله الا ینذکر الله  
 تطمئن القلوب یعنی کافران میگویند اگر محمد ص بیغمبر  
 است چرا معجزه از جانب پروردگار با و نازل نشد بگو خداوند  
 هر که را میخواهد گمراه میفرماید و هر که را میفرماید هر که با و  
 رجوع نماید کسانی که ایمان آوردند و قلوبشان بذکر الله اطمینان

یافت هرآینه بذکر خداوند است که قلوب اطمینان یابد . در  
اینجا بصراحت از نشان دادن ویاد آوری يك معجزه که  
نسبت بآن حضرت داده اند امتناع و میفرماید ظلالت و  
هدایت اراده الهی است و اطمینان قلب شخص را بذکر  
الهی حاصل شود و در سوره بنی اسرائیل میفرماید . وقالوا  
لن نمون لك حتى تفجر لنا من الارض ينبوعا او تكون لك  
جنة من نخيل و غيب فتفجر الانهار خلالها فجبروا و  
تسقط السماء كما سقاوتنا بالله و الملائكة  
قبیلا او يكون لك بيت من زبرج اترقی فی السماء و لسن  
نوء من لرقیک حتی تنزل علينا کتابا نقرأه قل سبحان ربی هل  
کت الا بشرا رسولا . یعنی کفار بحضرت رسول اکرم گفتند  
که ما بتو ایمان نمیآوریم تا اینکه امر فرمائی چشمه فی جاری  
شود یا آنکه بستانی از درشتان خرما و انگور ظاهر فرمائی  
که در خلال آنها انهار جاری گردد یا آنکه چنانکه گمان  
کرده فی قطعه هائی از آسمان بر ما فرود آید یا آنکه خداوند  
و ملائکه را برای ما نازل نمائی یا آنکه ترا خانه فی پر از زرباشد  
و یا آنکه با آسمان بالا روی و ما پایین بالا رفتن هم ایمان نیآوریم  
مگر آنکه کتابیکه بخواهیم برای ما همراه بیاری بگو سبحان  
الله مکرمن جز بشری مبعوث به رسالت هستیم .

ملاحظه میفرمائید که آنحضرت بکلی اتیان این قبیل امور

را از وظیفه يك پيغمبر خارج شمرده و منحصرآخود را يك رسول می داند و احياناً آن حضرت را مجازی خارق عادات فرموده بود جواب آن اعجاز را یاد آوری میفرمود و اتیان آن را کافی میدانست.

بلکه در سوره القصص در جواب اعتراض دیگری که معجزه میخواستند میفرماید: «قل قاتوا بكتاب من عند الله هو اهدى منهما اتبعه ان كنتم صادقين» یعنی بیاورید کتابی از طرف خداوند که هدایت کننده تراز کتاب موسی و من باشد تا من تبعیت نمایم.

در اینجا خداوند تبارك و تعالی حجت بالغ را همان هدایت كلمة الله مقرر داشته است و میس.

رابعا - معجزاتی که در کتب مقدسه ذکر شده اغلب دارای معانی بوده که در کتب مقدسه بآن معانی اشارات و تصریحاتی شده است. مثلاً با آنکه شرح خروج بنی اسرائیل در تورات ذکر شده که چگونه از رود نیل عبور کردند در باب ۱۹ آیه ۴ سفر خروج مینویسد: «با اسرائیل بگوئید شما آنچه را که من بمصریان کردم دیده اید و چگونه شمارا بر بالهای عقاب برداشته نزد خود آوردم و حال آنکه در باب ۲۹ آیه ۵ سفر تثنیه میگوید: «شمارا چهل سال در بیابان رهبری نمودم که لباس شما مندرس نکر دیدم و کفشها در پای شما هاراه نشد»

و این آیه معلم میدارد که ابداً بنی اسرائیل استفاده از  
بال عقاب ننموده اند حال اگر این دو آیه دارای معنی و  
مفهوم غیر از ظاهر آن نبوده‌اند برضد یکدیگر و متناقض  
بودند و یا خشک کردن رود نیل هنگام عبور بنی اسرائیل  
مفهومش در باب ۴۴ آیه ۲۷ ضمن بشارت برگشت عزت  
اسرائیل بدست کورش میگوید \*

"آنکه بلبه میگوید که خشک شود و نهرهایت را خشک  
خواهم ساخت و موضوع بینا کردن کوران و شنوا کردن کوران  
بخوشی از آثار بنی اسرائیل و انجیل و قرآن مجید مفهوم  
میکردند که مفاهیم این معجزات تمام مربوط بمعنی بوده‌اند در  
ذات هر یک آنچه در باب ششم آیه ۹ از کتاب اشعیا مینویسد:  
که خداوند فرمود برو و باین قوم بگو البته خواهید شنید اما  
نخواهید فهمید و هو آینه خواهید نگریست اما درک نخواهید  
کرد (۱۰) دل این قوم را فریه ساز و گوشهای ایشان را  
سنگین بنما و چشمان ایشان را ببند" \* این آیات بخوبی  
معنی کوری و کوری منکران را آشکار میکند که چگونه همیشه  
سبب اعراض آنان از شناختن پیغمبران بوده است.

و نسبت بمرگ و حیات که مورد اعجاز انبیاء واقع و مردگان را  
زنده میفرمایند در باب ۱۸ از کتاب حزقیال آیه ۲۱ فرماید  
"و اگر مرد شریر از همه گناهای که ورزیده باشد بازگشت نماید

و جمیع فرائض مرا نگاهداشته انصاف و عدالت را بجا آورد او البته زنده مانده نخواهد مرد ( آیه ۳۱ ) تمامی تقصیرهای خوشتر را که مرتکب آنها شده اید از خود دور اندازید و دل تازه و روح تازه برای خود ایجاد کنید زیرا که ای خاندان اسرائیل برای چه بمیرید ( ۳۲ ) زیرا خداوند یهوه میگوید من از مرگ آنکس که میبرد سرور نمیباشم پس بازگشت نموده زنده مانید .

در انجیل واضح تر بیان میفرماید در انجیل متی باب ۸ آیه ۲۱ میفرماید : " و دیگری از شاگردانش بید و گفت خداوند اول مرا رخصت داده تا رفته پدر خود را دفن کنم ( ۳۲ ) عیسی ویرا گفت مرا متابعت کن و نگذار که مردگان را مردگان دفن کنند . "

در نامه پولس به کولسیان باب ۲ آیه ۱۲ میفرماید : " بسا مسیح در تعمیم مدفون شده اید که در آن هم برخیزانیده شده اید با ایمان بر قدرت خدا که او را از مردگان برخیزانید ( ۱۳ ) شما را که در خطایا و نامختونی جسم مرده اید با او زنده گردانید چونکه همه خطایای شما را آمرزید . "

ملاحظه کنید بدست آنیکه در قید حیات جسمانی بوده اند خطاب میکنند که شما مرده بودید و بایمان مسیح حیات یافتید

نعیم میفرماید :

در بیان طلوع شمس حجاز  
 علمای یهود و قوم قریش  
 که بکن چشمه یا برآورد بساخ  
 یا بیار خدا و فوج ملک  
 یا بیند از آسمان بزمین  
 یا بیار آشتی تو قریان سوز  
 گفت من چون شماینکی بشرم  
 بی اعجاز کافی است کتاب  
 کل قد یعمل بشا کلته  
 من چه گویم که قصه ایست در آن  
 هر یکی خواستند از او اعجاز  
 که دهد میوه یا بکن پروا از  
 یا که بیت از طلای ناب بساز  
 یا تو خود را بر آسمان افراز  
 یا ه آباء ما بیار بساز  
 بشرا ما بوحی حق ممتاز  
 من پیام آورم نه شعبده باز  
 یعرف الناس من معاملته

### سئوالات

- ۱ معتقدات ملل نسبت بانبیای الهی و قوا و اختیارات آنان چیست؟
- ۲ منظور از معجزات چه دارم؟
- ۳ چه معجزاتی را پیرنمبران نسبت میدهند؟
- ۴ عقیده ما نسبت بقوای معنویه انبیاء چگونه است؟
- ۵ معجزات مذکوره برای اثبات مدعای پیغمبران دلیل کافی است یا غیر
- ۶ اگر کافی نیست بچه دلیل؟
- ۷ دلائل رایك بیک شرح دهید



- ۸ در کتب مقدسه انجیل و قرآن مجید نسبت به معجزات  
چه بیانی شده است؟
- ۹ آیا حضرت مسیح در مقابل درخواست یهود معجزه آ  
فرمود؟
- ۱۰ حضرت رسول اکرم در قبال تقاضای کفار چه جوابی  
فرمود؟
- ۱۱ معجزات مذکور در کتب مقدسه چه مفهومی داشته  
است؟
- ۱۲ قسمتی را بیان و معانی آنها را بیان کنید؟

xxx

x

العسکری علیه السلام

بطوریکه در فصل راجع با اشتباهات ملل اشاره گشت یکی از اشتباهات عمدۀ مسلمین فرقه شیعه اثنا عشری اینست که قائم موعود را فرزند بلا فصل حضرت امام حسن عسکری علیه السلام دانند و تاریخ تولد آنحضرت را بایسام حیات پدر بزرگوارش در حد و سال ۲۵۶ یا ۲۶۰ هجری قرار دهند و عقیده دارند که آنحضرت پس از رحلت پسر در غیبت فرموده و او است قائم موعود که بایستی شخصا ظهور فرماید. این موضوع سبب گردیده که امت اسلام فرقه شیعه بانتظار آن موعود مانند ام سابقه از تحقیق و تعری حقیقت بازمانده و از شناسائی موعود حقیقی که وجود مبارک حضرت اعلی است محروم ماندند.

جهات و دلائل ذیل نشان میدهد که قائم موعود باید در آخر الزمان تولد شود و نمیتوانست حضرت محمد ابن حسن علیه السلام باشد.

۱ - بطوریکه در بند اول از فصل یازدهم بتفصیل ذکر شد حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام سن قائم

موجوده ما از چهل و پنج سال کمتر تعیین فرموده و مقید  
بعهد شیر خوارگی فرموده است که مبادا توهم شود آنحضرت  
با وجود داشتن هزاران سال بصورت جوانی ظاهر گردد •  
در این صورت قانینت درباره حضرت محمد بن حسن علیه  
السلام صدق نمیکند •

۲- موضوع دیگر روایاتی است که درباره مادر آنحضرت از  
اشخاص غیر معصوم نقل شده که تماماً مشوش و غیر قابل اعتماد  
است

در بحار الانوار نقل از شیخ صدوق نام مادر آنحضرت را  
صقیل ذکر نموده در همان کتاب نقل از حکیمه سوسن نام  
بوده است در کتاب کشف الغمه از شیخ کمال الدین بسن  
طلحه و شهید اول در کتاب دروس صقیل و بروایتی مریم بنت  
زید علویه دانسته و بعضی ریحانه ذکر کرده اند و لی ابن  
عیسی حلیمه ضبط کرده و ابن خلکان اخمط دانسته است و  
بنابر آنچه معروف است نام مادر آنحضرت نرجس خاتمون  
دختر یسوعا پسر قیصر روم بوده است که به اسارت بدست  
لشکر اسلام افتاده و او را بشرین سلیمان برای حضرت امام  
حسن عسکری علیه السلام از بغداد خریداری نموده که شرح  
حالش بدینگونه که ذیلاً نقل میشود بوده است •

بشرین سلیمان میگوید با مرا امام علی نقی علیه السلام کنیزی

نرجس نام در بغداد خریدم در راه بمن گفت من ملکه  
 دختر یسوعا پسر قیصر رم هستم و مادر من از اولاد ام  
 حواریین و نسبش به حضرت شمعون وصی حضرت عیسی  
 میرسد و قیصر میخواست مرا بیسر برادرش تزویج کند  
 سیصد نفر رهبان و هفتصد نفر اشراف و چهارصد هزار نفر  
 عساکر در محفل عقد حاضر و مرا بر تخت نشاندند و علما با  
 انجیل گرد من صف کشیدند بیکبار تخت بشکست و جماعت  
 متفرق شدند و من شب در خواب حضرت مسیح را دیدم که  
 بحضرت رسول اکرم عرض نمود من تزویج میکنم دختر وصی  
 خود شمعون را به پسر وصی تو امام حسن عسکری وقتیکه از  
 خواب بیدار شدم از عشق بیمار شدم بالاخره از خانه پدر  
 گریختم و داخل عساکری که بجنگ مسلمانان میفرستادند  
 شده و در وقت شکست لشکر داخل اسرا شدم مرا ببنگداد  
 آوردند الی آخر روایت این جنایت سراسر غیر معقول است  
 اولاً مسیحیان دختران خود را به خوشان نزدیک مانند پسر  
 عمو نمیدهند دوم دختری که در مجلس عقد او بانزده هزار نفر  
 موعود باشند چگونه میتواند بشکرگاه بگریزد سوم چنین زنی  
 چگونه شایستگی همسری امام و مادری امام را خواهد داشت  
 چهارم حضرت شمعون زن اختیار نمود که اولاد داشته  
 باشد پنجم در تاریخ مذکور جنگی بین مسلمانان و مسیحیان

واقع نشد ششم یسوها پسر قیصر روم معاصر با حضرت امام  
 حسن عسکری نبوده است و خلاصه هویت این زن که بقول  
 مشهور مادر آن حضرت شناخته شده بدینگونه که در کتب  
 شیعه روایت شده و توضیح داده شده مشکوک و مشوش است  
 ۳- تزلزل اخبار نسبت براری ولادت آنحضرتست زیرا  
 که روایت کننده ولادت حضرت محمد بن حسن علیه السلام  
 علی قول مشهور حلیمه یا حکیمه عمه اعظم حسن عسکری است  
 که دختر امام محمد تقی علیه السلام باشد در صورتیکه در جنات  
 الخلود و سایر کتب اخبار اولا امام محمد تقی علیه السلام دو  
 پسر و دو دختر داشته اند موسی و موسی به امام علی النقی علیه  
 السلام و موسی و فاطمه و امامه و ابدا دختری بنام حلیمه یا  
 حکیمه نداشته اند .

۴- تزلزل اخبار در تاریخ تولد آنحضرت است مانند ۱۵-  
 شعبان - غره شعبان - سوم شعبان - بیست و سوم رمضان  
 و سنه دویست و پنجاه و پنج و دویست و پنجاه و شش .  
 ۵- از همان حکیمه یا حلیمه که نسبش مجهول و هویتش  
 غیر معلوم است روایت کنند که گفت من قابله نرجس بودم و  
 پس از چندی که بخدمت حضرت امام حسن عسکری رسیدم از  
 احوال آن طفل پرسیدم فرمودند او را نزد خدا فرستادم .  
 ۶- در روایت دیگری این حکیمه یا حلیمه روایت کند که

چند روز بعد از تولد طفل خدمت حضرت امام حسن عسکری  
 علیه السلام رسیدم طفلی را در حیاط مشغول بازی دیدم —  
 سؤال کردم این طفل چیست فرمود طفلی است که چند شب  
 قبل تولد یافت عرض کردم چگونه بدین سرعت رشد کرد فرموده  
 ای عمه مگر نمیدانی که ما ائمه یک روزی قدر یک هفته و یک هفته  
 بقدر یک ماه و یک ماه بقدر یک سال رشد میکنیم ؟ این روایت  
 بخودی خود بی اساسی آنرا اثبات میکند چه الا اگر راوی  
 دختر امام و خواهر امام بود قطعاً رشد پدر و برادر و برادر  
 زاده خود را دیده بود و چنین سئوالی را نمینمود ثانیاً  
 این تناسب در محاسبه دلالت دارد که قول امام نیست زیرا  
 یک طفل خورد سال نیز میدانند که هفته هفت برابر یک روز  
 است در صورتیکه یک ماه چهار برابر یک هفته و یک سال —  
 دوازده برابر یک ماه و چگونه این تناسب رشد صورت گرفته  
 است.

از مجموع جهات فوق و روایات مشکوکه که در متون کتب  
 شیعه در این باب موجود است و غریب تر از روایات فوق میباشد  
 این نتیجه بدست میآید که اصولاً نمیتوان پایه ایمان و اعتقاد  
 را بر این روایات مشکوکه مشوشه قرار داد و قائم موعود بنابر —  
 احادیث مرویه از معصومین مولود در آخر الزمان است و انتظار  
 مردم برای ظهور موعود چند هزار ساله از جمله اشتباهاتسی

است که مشترك بين امم ديگر است.

نعيم فرمايد :

که نمايد ظهور همچون من	ذکومهدی چه کورد فخر زمن
هر زمان اختلاف بود و فتن	شیعیان را بمهدی موعود
مهدی منتظر بکوه یمن	گفت کیسان محمد حنفی است
اوست نزدیکتر زمن بلبس	یا حکم گفت حضرت باقر
برد ناوسیه بصادق ظهن	داشت زیدی بال هاشم چشم
واقفی را زکاظم است سخن	افطحي را نظربعد الله
گفت جبارودیه ابن <sup>حسن</sup> ابن	قائم باطنیه اسماعیل
مایقین داشتیم و شد روشن	رحلت عسکری و غیب امام
و وجود وجوده الاثبات	انما الحق دلیله آیات

### سئوالات

- ۱ مسلمین شیعه چه شخصی را قائم موعود میدانند ؟
- ۲ شیعه معتقدند که قائم موعود پسری است . واسم پدر و مادر ایشان را بیان کنید ؟
- ۳ عقیده دارند که در چه تاریخ تولد شده ؟
- ۴ امامی که معتقدند در آن تاریخ تولد شده عقیده دارند که در کجا است ؟
- ۵ این عقیده با اعتقادات سایر امم چه شباهتی دارد ؟

- ۶ آیا این روایاتیکه راجع بحضرت محمد ابن حسن علیهم السلام نقل شده از امام معصوم است یا غیر؟
- ۷ حضرت امام محمد باقر علیه السلام راجع بسن موعود چه میفرماید؟
- ۸ آیا ممکن نیست بقدرت خداوندی شخص هزاران سال عمر کند؟
- ۹ حدیث شریف امام در این خصوص چگونه قیدی را ذکر فرموده است؟
- ۱۰ چند مادر برای آنحضرت نقل شده است؟
- ۱۱ مادری که بیشتر از همه نامش مشهور و معروف است کی است؟
- ۱۲ سرگذشت مادر را غیرا بیان کنید؟
- ۱۳ چه اشکالاتی این سرگذشت در بر دارد؟
- ۱۴ راوی حدیث تولد آنحضرت کی بود و چه نسبتی را با حضرت امام حسن عسکری علیه السلام میگویند داشته است؟
- ۱۵ اسامی اولاد امام محمد تقی را بیان کنید؟
- ۱۶ آیا پنجمین زنی در زومه اولاد آنحضرت بوده است؟
- ۱۷ چه روایت دیگری از حلیمه خاتون نقل شده است؟
- ۱۸ چه روایت غیر معقول دیگری نقل شده است؟
- ۱۹ آیا حقیقتاً شخص متقی و پرهیزکار و با ایمان میتواند پایه معتقدات خویش را روی این روایات مشوش منقوله از اشخاص غیر معصوم قرار بدهد؟



برای اینکه دانشجویان معلومات امری مقدمه با روح و  
 اساس امر مقدس بهائی آشنا شده اصول و مبادی روحانی  
 این امر اعظم را بنحو اختصار بخاطر بسپارند نبذند از تعلیمات  
 مقدسه حضرت بهاء الله زب این اوراق میگردند لیکن ختامه  
 مسک و دانشجویان را برای تکمیل معلومات استدلالی بدوره  
 دوم مراجعه و برای آشنائی بیشتر با اصول و مبادی اداری و  
 روحانی و اخلاقی بکتابی که در آن خصوصاً تدوین و تکثیر شده  
 است از جماع مینماید. حضرت بهاء الله در تکمیل مکارم  
 اخلاق میفرماید :

( در لوح نبیل اکبر )

"انا اردنا ان نذكرك ما يتذكر به الناس ليدعن ما عندهم  
 ويتوجهن الى الله مولى المخلصين انا ننصح العباد فسى  
 هذه الايام التى فيها تخبر وجه العدل وانارت وجهه  
 الجهل و هتك ستر العقل و فاض الراحة والوفا و فاض المحنة  
 والبلاء و فيها نقضت العهود و نكثت العقود لا يدري نفس  
 ما يبصره و يحميه و ما يضلّه و يهديه قل يا قوم دعوا الرذائل و  
 خذوا الفضائل كونوا قذوة حسنة بين الناس و صحيفة يتذكر  
 به الاناس من قام لخدمة الامر له ان يصدع بالحكمة و يسعى  
 فى ازالة الجهل عن بين البريه قل ان اتحد و افى كلمتكم و  
 اتفقوا فى رايكم واجعلوا اشراقكم افضل من عشيكم و غدكم

احسن من امسك فضل الانسان في الخدمة والكمال لا في  
الزينة والثروة والمال اجعلوا اقوالكم مقدسة عن الزينج و  
الهوى واعمالكم منزهة عن الرب والربا • قل لا تصرفوا نقود  
اعماركم النفيسة في المشتبهات النفسية ولا تقتصروا الامور على  
منافعكم الشخصية انفقوا اذا وجدتم واصبروا اذا فقدتم ان  
بعد كل شدة رخاء ومع كل كد رصفاً اجتنبوا التكاهل  
والثكاسل وتمسكوا بما ينتفع به العالم من الصغير والكبير و  
الشيخ والارامل • قل اياكم ان تزرعوا زء وان الخصومة  
بين البريه و شوك الشكوك في القلوب الصافية المنيرة • قيل  
يا احباء الله لا تعملوا ما يتكدره صافي سلسبيل المحبة  
وينقطع به عرف المودة • لعمرى قد خلقتم للوداد للضعيفة  
والعناد ليس الفخر لحبكم انفسكم بل لحب ابنا جنسكم و  
ليس الفخر لمن يحب الوطن بل لمن يحب العالم • كونوا  
في الطرف عفيفا وفي اليدا مينا وفي اللسان صادقا وفي  
القلب متذكرا لاتسقطوا منزلة العلماء في البها ولا تصغروا  
قد من يعدل بينكم من الامراء اجعلوا جندكم العدل و  
سلاحكم العقل وشيمكم العفو والفضل وما تفرج به افئدة  
المقربين •

مفاد بيان مبارك اينست اراده دارم كه براى تود كر  
كيم آنچه كه سبب تذکر مودم گردد تا آنچه نزد خود دارند

تو ترك نموده و متوجه بسوی خداوند پروردگار مخلصین شونید  
 مادر روزهای بندگان را نصیحت میکنیم که چهره عدل غیبا ر  
 اند و در خسار جهل برافروخته و برده عقل دریده است -  
 راحت و وفارخت بریسته و محنت و بلا فزونی یافته. عهد ها  
 شکسته و پیوند ها گسسته است. کسی آگاه نیست که چه چیز  
 سبب بینائی او است و چه چیز سبب نابینائی او چه چیز او را  
 گمراه ساخته و چه چیز او را هدایت میکند. بگوای قوم زائل  
 را ترك و فضائل را اخذ نمائید. در بین مردم سرمشق نیکو  
 باشید و نامه و دفترى باشید که بدان وسیله سبب تذکر آنان  
 گردید. کسی که بخدمت امر قیام کند بایستی حکمت را شعار  
 خوش سازد. و در زدودن جهل ازین مردم بکوشد. بگوید  
 کلام خوش متحد شود و در رعای خود اتفاق کنید. بامداد -  
 خود را از شب گذشته خوش بهتر و فردای خود را از دیروز خوش  
 نیکوتر سازید برتری و فضیلت انسان در خدمت و کمال است نه  
 در ثروت و مال. سخنان خود را مقدس از پیرایه خود ستائی  
 و هوی نموده و رفتار خوش را منزه از شک و ریا سازد. نقود  
 عمرهای گرانبهای خود را در شهوات نفسانیه مصروف نندارید و  
 امور را بمنافع شخصی خود محدود نکنید. بهنگام تمکن و -  
 دارائی اتفاق کنید و هنگام فقدان و بینوائی بردبار باشید  
 چه که بعد از زهر سختی و تنگی گشایشی است و در پس هر

که درت صفائی از تنبلی و تناسل بهره‌ی زید و آنچه که مردم —  
 دنیا از خورد و بزرگ و پیران و بیوه زنان بهره‌مند شوند —  
 متمسک شوید • بگویم باد تخم دشمنی را درین مردم —  
 بیفشانید و خاشاک شکوک را در قلوب صافیه منیره جای دهید  
 بگوای دوستان خدا بر آنچه که سبب آرایش صفای سبب —  
 محبت و موجب قطع نسیم دوستی است عمل ننحید • قسم  
 بجان خودم که برای دوستی غلق شده‌اید نه برای کینه  
 فساد • خود خواهی برای شما مایه فخر نیست بلکه محبت  
 اینها جنس شما مایه فخر شما است فخر برای آنکس نیست که —  
 وطن خود را دوست دارد بلکه برای کسی است که عالم را  
 دوست بدارد • نظر خود را پاک و عقیف دارید و در دست امین  
 باشید در زبان راستگو و در قلب خدا را بخاطر آرید • منزلت  
 دانشمندان بهائی را پست ننحید و قدر و مقام حکامی که —  
 بعدل حکومت میکنند کوچک نسازید • عدل را سپاه خود و  
 عقل را سلاح خویش و عفو و بخشش و آنچه را که سبب مسرت  
 قلوب مقریین است خوی خویش قرار دهید •